

دکتر سید یاسر جبرائیلی
دبیرکل حزب تمدن نوین
اسلامی



قانون پایستگی قدرت

در فیزیک، «قانون پایستگی انرژی» می‌گوید انرژی نه خلق می‌شود و نه نابود؛ تنها از شکلی به شکل دیگر و از ظرفی به ظرف دیگر منتقل می‌شود. این قانون، صرفاً گزارشی تجربی از رفتار طبیعت نیست، بلکه الگویی معرفتی برای فهم پدیده‌هایی است که در ظاهر متکثر و در باطن تابع نظمی سخت‌گیرانه‌اند. سیاست نیز از همین جنس است. اگر سیاست را نه میدان شعارهای اخلاقی و آرزوهای انتزاعی، بلکه عرصه واقعی توزیع، تمرکز و گردش قدرت بدانیم، ناگزیر به قانونی هم‌سنگ می‌رسیم: قانون پایستگی قدرت. قدرت، همانند انرژی، نه خلق می‌شود و نه نابود. هیچ جامعه‌ای (حتی برای یک لحظه) در وضعیت «بی‌قدرتی» زیست نمی‌کند. آنچه دگرگون می‌شود، شکل اعمال قدرت، جایگاه استقرار آن و نیروهایی است که حامل آن می‌شوند. از همین‌رو، سخن گفتن از «کاهش» یا «تضعیف» قدرت، بدون پاسخ به این پرسش بنیادین که «قدرت به کجا منتقل می‌شود»، خطایی ساختاری در تحلیل سیاسی است. قدرت، خلأ را برنمی‌تابد، هر جا نهادی عقب می‌نشیند، نهادی دیگر پیش می‌آید؛ هر جا اقتدار عمومی فرو می‌ریزد، اقتداری پنهان، پراکنده و غیرپاسخگو سر برمی‌آورد. دولت، در معنای دقیق و فلسفی کلمه، صرفاً یک ماشین بوروکراتیک یا مدیر خدمات عمومی نیست؛ دولت «ظرف عمومی قدرت» است. ظرفی که قرار است قدرت را به نام منافع عمومی، در چارچوب قانون، تحت نظارت و پاسخگویی، متمرکز و مهار کند. دولت، اگر درست بنا شده باشد، نه دشمن جامعه، بلکه ابزار جامعه برای مهار نیروهایی است که در غیاب آن، بی‌مهار عمل می‌کنند. اما وقتی این ظرف ترک برمی‌دارد، قدرت از جامعه خارج نمی‌شود؛ بلکه از مدار عمومی به مدار خصوصی لغزش می‌کند. این همان لحظه تولد الیگارش‌ی است. الیگارش‌ی، یک انحراف استثنایی یا حاصل توطئه چند فرد شریور نیست؛ الیگارش‌ی پیامد طبیعی ضعف دولت است. هر جا دولت از اعمال اقتدار در تنظیم بازار، کنترل پول، توزیع منابع، اخذ مالیات و اعمال بی‌طرفانه قانون ناتوان شود، قدرت به‌طور خودکار به دست کسانی می‌افتد که دسترسی انحصاری به سرمایه، اطلاعات، شبکه‌ها و رانت‌ها دارند. این انتقال، معمولاً بی‌صدا و تدریجی رخ می‌دهد، اما آثارش عمیق و ویرانگر است: سیاست‌زدایی از دولت و خصوصی‌سازی قدرت. در چنین وضعی، دولت ظاهراً «کوچک» می‌شود، اما جامعه آزادتر نمی‌گردد؛ بلکه آسیب‌پذیرتر و بی‌دفاع‌تر می‌شود. آنچه کوچک می‌شود، دولت پاسخگوست و آنچه بزرگ می‌شود، قدرت غیرپاسخگو. این همان خطای نظری مرگبار اندیشه‌هایی است که می‌پندارند عقب‌نشینی دولت، به‌طور خودکار به گسترش آزادی می‌انجامد.

ادامه در صفحه ۲

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

عدالت معیشت ایران...

۵



«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید



دکتر محمد رضا یزدی زاده:

شوک‌های اقتصادی،
بی‌اثرتر از همیشه

۱۱



دکتر حسین صمصامی:

این نطق،
تشویق مردم
به خیابان بود؟

۷



دکتر حسین راغفر:

سقوط ملی
با سقوط پول
ملی

۵

قانون پایستگی قدرت

قانون‌مند است. همان‌قدر قانون‌مند که تبدیل انرژی از شکلی به شکل دیگر. و شاید این، مهم‌ترین درس فلسفه سیاسی برای زمانه‌ی ما باشد؛ مسئله‌ی اصلی، جنگ میان دولت و مردم نیست؛ مسئله، نزاع میان «دولت عمومی» و «الیگارش‌ی خصوصی» است. و در این نزاع، تضعیف دولت (هر نام و توجیهی که داشته باشد) هرگز به نفع مردم تمام نمی‌شود.

📺

متمرکز می‌شود، چگونه مهار می‌شود و به نفع چه کسی عمل می‌کند. یا قدرت در دولت عمومی پاسخگو متمرکز می‌شود، یا در شبکه‌های خصوصی غیرپاسخگو. راه سومی وجود ندارد. سیاست، انتخاب میان این دواست؛ نه رؤیای کودکانه حذف قدرت. هر پروژه‌ای که به نام «اصلاح»، «آزادسازی»، «گازآمدسازی» یا «چاپک‌سازی»، اقتدار دولت را درهم بشکند، در واقع در حال انتقال قدرت از مردم به اقلیت است. این انتقال، نه تصادفی است و نه ناخواسته؛

سیاسی «جامعه بی‌دفاع» نیست. جامعه‌ای که دولتش اقتدار ندارد، ناگزیر اقتدار را به کسانی واگذار می‌کند که نه انتخاب شده‌اند، نه پاسخگو هستند و نه افقی فراتر از بازتولید سلطه خود می‌بینند. اینجاست که قانون پایستگی قدرت با تمام صراحت خود را نشان می‌دهد: دولت ضعیف برابر است با الیگارش‌ی قوی. بنابراین، مسئله اساسی سیاست، بزرگ یا کوچک بودن دولت نیست؛ مسئله این است که قدرت در کجا

مقید به قانون و مهار شده از درون نهادها باشد، می‌تواند و باید در برابر قدرت‌های خصوصی بایستد. اما دولتی که تضعیف می‌شود، نه‌توان ایستادگی دارد و نه ابزار مهار. بازار بی‌دولت، میدان رقابت آزاد نیست؛ میدان شکار است. در این میدان، قانون را سرمایه می‌نویسد، قاضی را ثروت تعیین می‌کند و سیاست را شبکه‌های پنهان می‌سازند. در چنین نظامی، نابرابری نه یک عارضه، بلکه قاعده‌ی بازی است. از این منظر، شعار «دولت ضعیف» در عمل چیزی جز ترجمه‌ی

دکتر سید یاسر جبرائیلی
دبیرکل حزب تمدن نوین
اسلامی



...ادامه سرمقاله

آزادی، محصول فقدان قدرت نیست؛ محصول توازن قدرت است. و توازن قدرت، بدون دولت مقتدر، نهادمند و مشروع، اساساً قابل تصور نیست. قدرت دولتی، اگر برآمده از اراده عمومی،

نقش سلاح هسته‌ای در دوران گذار نظم جهانی

هسته‌ای در دست، جهانی در ابهام

سلاح هسته‌ای به عنوان ابزاری بازدارنده، نه تنها امنیت ملی یک کشور را تضمین می‌کند بلکه جایگاه آن را در معادلات جهانی تحکیم می‌بخشد. در دنیای پرتنش امروزی، این قدرت می‌تواند مانعی مؤثر در برابر تهدیدات خارجی باشد، اما در عین حال، استفاده از آن همیشه با چالش‌های اخلاقی و سیاسی همراه است.

«گیدئون رز» با عنوان «عصر جدید هسته‌ای» نوشت: با سرعت گرفتن روند برچیدن عناصر اساسی نظم بین‌الملل توسط ترامپ، دور جدیدی از اشاعه هسته‌ای آغاز شده است؛ همه باید درک کنند اگر نظم لیبرال فروپاشد، رژیم منع اشاعه هسته‌ای نیز همراه آن سقوط خواهد کرد و در این صورت، قدرت‌هایی که برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای شتاب خواهند کرد، دوستان سابق آمریکا خواهند بود. دولت ترامپ تنها قفل باز نشده برای زیر سوال بردن نظام منع اشاعه را هم باز کرد و با حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران که تحت نظارت مستقیم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بود، پایان رژیم منع اشاعه را اعلام کرد. فارن افرز در گزارش جدید خود در پایش وضعیت هسته‌ای جهان توصیه کرد متحدان آمریکا مجهز به سلاح هسته‌ای شوند. این گزارش اثبات عینی این است که جهان آخرین گام‌های خود در عبور از نظم کنونی را برداشته و در نقطه عزیمت به آینده‌ای نامعلوم است؛ وضعیتی که بقای یک کشور حیاتی‌ترین اولویت تصمیم‌سازان برای عبور ایمن از شرایطی است که همه سناریوها حتی یک جنگ هسته‌ای، دیگر یک امر غیرممکن نیست. سیاست‌گذاران ایرانی این شرایط را چطور می‌بینند؟ و چه طور تحلیل و ارزیابی و در نهایت تصمیم‌گیری خواهند کرد؟

📺

آشفته‌گی نصیب بازیگرانی است که زیر چتر امنیتی-هسته‌ای ایالات متحده قرار داشتند، یعنی اروپا و کشورهایی همچون آلمان و ژاپن که حتی ماهیت و هویت این کشورها پس از جنگ دوم جهانی دگرگون و توسط واشنگتن تعیین شد. امانوئل مکرون همان ابتدای استقرار مجدد ترامپ در کاخ سفید پیشنهاد داد چتر هسته‌ای فرانسه را به متحدان اروپایی گسترش دهد. فرید زکریا ماه مارس در واشنگتن پست نوشت: اقدامات آمریکا پیامدهایی خواهد داشت و شروعی برای شکل‌گیری یک جهان چندقطبی جدید خواهند بود. کشورهایی مانند آلمان و ژاپن ناگزیر به تأمین امنیت خود خواهند بود که می‌تواند به این معنا باشد که برای ژاپن تسلیحات هسته‌ای به‌عنوان یک گزینه جذاب مطرح شود. «فارن افرز» هم در تحلیلی به قلم

متحده و روسیه بود؛ جایی که ولادیمیر پوتین با احیای جایگاه جهانی روسیه موازنه هسته‌ای را با واشنگتن مجدداً برقرار کرد. از زمان بازگشت دوباره ترامپ به قدرت در سال ۲۰۲۴، آلارم‌ها جهت تشدید وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به صدا درآمده و منطق سیاست بین‌الملل گوشزد می‌کند حضور مجدد ترامپ در قدرت، تکانه‌های بزرگی بر نظم رو به زوال جهانی ایجاد خواهد کرد. ترامپ جهان را از دریچه «سیاست قدرت» می‌بیند فلذا طبیعی است در چنین شرایطی، «عدم قطعیت‌ها» پیشران سیاست بین‌الملل شود، در نتیجه، واحدهای سیاسی به «خودیاری» رومی‌آوردند تا بقای خود را حفظ کنند.

در این میان بیشترین

رئیس‌جمهور آمریکا برای پرهیز از درگیری هسته‌ای، به ۳ دولت متخاصم دستور داد جنگ علیه مصر را پایان دهند. این نقطه یک بزنگاه تاریخی است که نظام دوقطبی (به رهبری آمریکا و شوروی) تثبیت می‌شود. تا سال ۱۹۹۱ مدیریت مخاصمات بین‌المللی تقریباً با همین الگوی موازنه ۲ قطب این سیستم دنبال می‌شد: از بحران موشکی کوبا گرفته تا جنگ ۲ کره، جنگ ویتنام و افغانستان. اگرچه دلایل مختلفی برای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برشمرده می‌شود اما به پایان رسیدن این نظم نیز تا حد زیادی بر پایه دکترین «جنگ ستارگان» ریگان رخ داد. اما سوال اینجاست که نظم تک‌قطبی پس‌از جنگ سرد در کدام نقطه متوقف شد؟ اگرچه از ۱۱ سپتامبر به عنوان پایان «تصویر تک‌قطبی» نام برده می‌شود اما بزنگاهی که پایان تفوق نظم آمریکایی را رقم زد، پیمان نیواستارت یا استارت ۲ در سال ۲۰۱۰ میان ایالات

ژاپن قصد دارد در دوران «سانائو تاکائچی» نخست‌وزیر جدید این کشور بزرگ‌ترین نیروگاه هسته‌ای جهان را بسازد. دونالد ترامپ فرمان آزمایش‌های جدید و ممنوعه هسته‌ای را صادر کرده است؛ همان‌طور که «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه موشک‌های کروز هسته‌ای پوسایدون را تست کرد. از جنگ دوم جهانی به بعد؛ آغاز، تثبیت و پایان هر نظم بین‌المللی با موضوع هسته‌ای گره خورده است. آغاز نظم دوقطبی از همین نقطه آغاز شد؛ روزی که سران متفقین روی ویرانه‌های برلین در «پوتسدام» برای آینده آلمان و جهان قدم گذاشتند، هری ترومن رئیس‌جمهور وقت آمریکا به ژوزف استالین، رهبر اتحاد جماهیر شوروی اطلاع داد ایالات متحده به سلاح هسته‌ای دست یافته است؛ استالین تلاش کرد خود را خونسرد جلوه دهد اما بلافاصله پس از بازگشت، دستور حرکت روس‌ها به سمت ساخت سلاح اتمی را صادر کرد. جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶، لحظه تثبیت نظام دوقطبی می‌دانند، بریتانیا، فرانسه و اسرائیل پس از ملی کردن کانال سوئز از سوی مصر، با حمله به آن کشور تلاش کردند حکومت جمال عبدالناصر را ساقط کنند اما شوروی که دیگر به سلاح اتمی مجهز شده بود با مداخله به نفع قاهره به عنوان متحد خود، یک تهدید هسته‌ای روی میز گذاشت؛ اینجا بود که دولت آیزنهاور،

محمد محبی



📺

از زمان بازگشت دوباره ترامپ به قدرت در سال ۲۰۲۴، آلارم‌ها جهت تشدید وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل به صدا درآمده و منطق سیاست بین‌الملل گوشزد می‌کند حضور مجدد ترامپ در قدرت، تکانه‌های بزرگی بر نظم رو به زوال جهانی ایجاد خواهد کرد.

جهان آخرین گام‌های خود در عبور از نظم کنونی را برداشته و در نقطه عزیمت به آینده‌ای نامعلوم است؛ وضعیتی که بقای یک کشور حیاتی‌ترین اولویت تصمیم‌سازان برای عبور ایمن از شرایطی است که همه سناریوها حتی یک جنگ هسته‌ای، دیگر یک امر غیرممکن نیست.

گذشته جذاب‌تر از آینده

در یک نظرسنجی جدید که توسط «مرکز تحقیقات پیو» انجام شده است، اکثریت آمریکایی‌ها اعلام کرده‌اند که اگر امکان انتخاب داشتند، ترجیح می‌دادند در گذشته زندگی کنند تا در آینده. «مرکز پیو» یک اندیشکده غیرحزبی آمریکایی است که در واشنگتن دی‌سی مستقر است. این مرکز اطلاعاتی درباره مسائل اجتماعی، افکار عمومی و روندهای جمعیتی که ایالات متحده و جهان را شکل می‌دهند، ارائه می‌دهد.



چهل سال پیش، «بازگشت به آینده» برای اولین بار در سینماهای آمریکا اکران شد. این فیلم که درباره نوجوانی است که ناخواسته به گذشته سفر می‌کند، با احتساب تورم، حدود ۲۲۲ میلیون دلار در سراسر جهان فروش داشت.

چهل سال بعد و با توجه به همین فیلم، این سوال از شهروندان ایالات متحده پرسیده شد: اگر می‌توانستید مانند مارتی مک‌فلای، بازیگر این فیلم سینمایی، در زمان سفر کنید، آیا به گذشته برمی‌گشتید، به آینده می‌رفتید یا در همان جایی که هستید می‌ماندید؟ در یک نظرسنجی در تابستان ۲۰۲۵، از آمریکایی‌ها یک سوال فرضی در مورد این ایده پرسیده شد. ۴۵ درصد از بزرگسالان آمریکایی عنوان کردند که اگر می‌توانستند انتخاب کنند، در گذشته زندگی می‌کردند.

این شامل ۲۵ درصد از کسانی است که تمایل دارند کمتر از ۵۰ سال به گذشته بازگردند و ۲۰ درصد دیگر که می‌خواهند ۵۰ سال یا بیشتر به گذشته برگردند. ۴۰ درصد از بزرگسالان آمریکایی می‌گویند که در حال حاضر زندگی می‌کنند. ۱۴ درصد می‌گویند که ترجیح می‌دهند در آینده زندگی کنند.

این شامل ۵ درصد است که تمایل دارند کمتر از ۵۰ سال به آینده بروند و ۹ درصد دیگر که می‌خواهند ۵۰ سال یا بیشتر به آینده بروند.

برای دهه‌ها، پژوهشگران از مردم سوالاتی در مورد گذشته و آینده پرسیده‌اند، از جمله اینکه آیا زندگی امروز بهتر یا بدتر از گذشته

است. در بسیاری از موارد، پاسخ‌ها به سمت نوستالژی تمایل دارد.

کدام آمریکایی‌ها دوست دارند در گذشته زندگی کنند؟

جمهوری خواهان تقریباً دو برابر دموکرات‌ها احتمال دارند که بگویند ترجیح می‌دهند در گذشته دور زندگی کنند. برخی گروه‌های آمریکایی بیشتر از دیگران تمایل دارند که بگویند دوست دارند در گذشته دور زندگی کنند (یعنی ۵۰ سال پیش یا بیشتر).

به عنوان مثال، ۲۴ درصد از آمریکایی‌های سفیدپوست این نظر را دارند، در حالی که درصد‌های کمتری از بزرگسالان از گروه‌های هیسپانیک (۱۶٪)، سیاه‌پوست (۱۱٪) یا آسیایی (۹٪) چنین نظری دارند.

جمهوری خواهان و کسانی که به حزب جمهوری خواه تمایل دارند تقریباً دو برابر دموکرات‌ها و متمایل به دموکرات‌ها احتمال دارند که بگویند ترجیح می‌دهند در گذشته دور زندگی کنند (۲۷٪ در مقابل ۱۴٪).

همچنین آمریکایی‌هایی که مدرک کارشناسی ندارند بیشتر از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی این نظر را دارند (۲۳٪ در مقابل ۱۴٪). تفاوت‌های حزبی حتی زمانی که برای سطح تحصیلات و نژاد و قومیت کنترل می‌شود، همچنان ادامه دارد. مردان و زنان به یک اندازه می‌گویند که ترجیح می‌دهند در گذشته دور زندگی کنند.

امازنان کمی بیشتر از مردان تمایل دارند که در گذشته نزدیک تر زندگی کنند (یعنی کمتر از ۵۰ سال پیش) (۲۸٪ در مقابل ۲۲٪).

همچنین تفاوت‌هایی بر اساس سن وجود دارد. بزرگسالان ۱۸ تا ۴۹ ساله بیشتر از کسانی که ۵۰ سال یا بیشتر دارند می‌گویند

که ترجیح می‌دهند در گذشته نزدیک‌تر زندگی کنند. بزرگسالان مسن‌تر کمی بیشتر از همتایان جوان‌تر خود ترجیح می‌دهند در گذشته دور زندگی کنند.

کدام آمریکایی‌ها دوست دارند در حال حاضر زندگی کنند؟

حدود چهار نفر از هر ده آمریکایی در اکثر گروه‌ها می‌گویند که اگر می‌توانستند انتخاب کنند، ترجیح می‌دادند در حال حاضر زندگی کنند. اما کسانی که ۶۵ سال یا بیشتر دارند (۴۸٪)، کسانی که حداقل مدرک کارشناسی دارند (۴۷٪) و کسانی که درآمد بالایی دارند (۴۷٪) از جمله کسانی هستند که بیشترین تمایل را به زندگی در حال حاضر دارند.

کدام آمریکایی‌ها دوست دارند در آینده زندگی کنند؟

بزرگسالان سیاه‌پوست، هیسپانیک و آسیایی بیشتر از بزرگسالان سفیدپوست تمایل دارند که بگویند ترجیح می‌دهند در آینده نزدیک یا دور زندگی کنند. به عنوان مثال، ۱۴ درصد از آمریکایی‌های سیاه‌پوست، ۱۴ درصد از آمریکایی‌های آسیایی و ۱۲ درصد از آمریکایی‌های هیسپانیک می‌گویند که ترجیح می‌دهند در آینده دور زندگی کنند، در حالی که تنها ۷ درصد از آمریکایی‌های سفیدپوست همین نظر را دارند.

دموکرات‌ها تقریباً دو برابر جمهوری خواهان احتمال دارند که بگویند ترجیح می‌دهند در آینده نزدیک یا دور زندگی کنند. همچنین بزرگسالان زیر ۵۰ سال کمی بیشتر از بزرگسالان مسن‌تر تمایل دارند که بگویند ترجیح می‌دهند در آینده زندگی کنند.

در مورد جنسیت، مردان تقریباً دو برابر زنان احتمال دارند که بگویند ترجیح می‌دهند در آینده دور زندگی کنند. اما مردان و زنان به یک اندازه می‌گویند که ترجیح می‌دهند در آینده نزدیک زندگی کنند.

در همان نظرسنجی، از آمریکایی‌ها پرسیده شده است که آیا زمانی که به آینده فکر می‌کنند، یکی از چهار احساس امید، ترس، شادی یا غم را تجربه می‌کنند.

پاسخ‌های آن‌ها نشان می‌دهد که احساسات مختلفی دارند: ۶۸ درصد از بزرگسالان آمریکایی می‌گویند که درباره آینده احساس امیدواری می‌کنند. ۶۰ درصد می‌گویند که احساس ترس دارند. ۵۴ درصد می‌گویند که احساس شادی می‌کنند و ۵۰ درصد می‌گویند که احساس غم دارند.

همچنین در این سوال تفاوت‌هایی میان برخی گروه‌های آمریکایی وجود دارد. به عنوان مثال، افرادی که می‌گویند حداقل ماهی یک بار به کلیسا می‌روند، بیشتر از کسانی که کمتر یا هرگز به کلیسا نمی‌روند، می‌گویند که احساس امیدواری و شادی دارند. و آن‌ها کمتر احتمال دارند که بگویند احساس ترس یا غم می‌کنند.

به طور مشابه، جمهوری خواهان بیشتر از دموکرات‌ها می‌گویند که نسبت به آینده احساس امیدواری و شادی دارند و کمتر احتمال دارند که بگویند احساس ترس یا غم می‌کنند. این تفاوت‌های حزبی پس از کنترل برای حضور در اعمال مذهبی و بالعکس همچنان باقی می‌ماند.

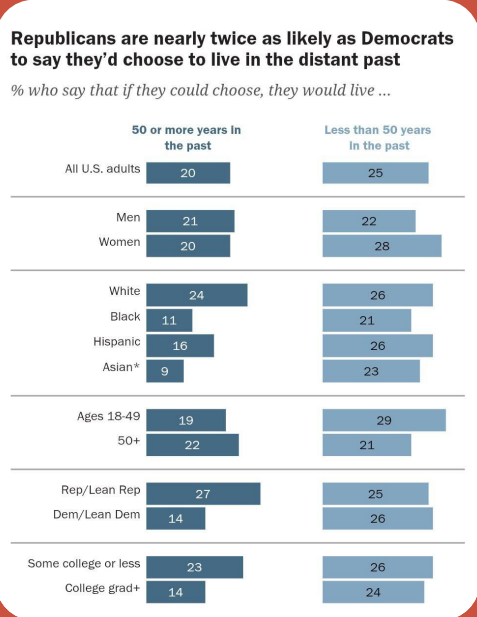
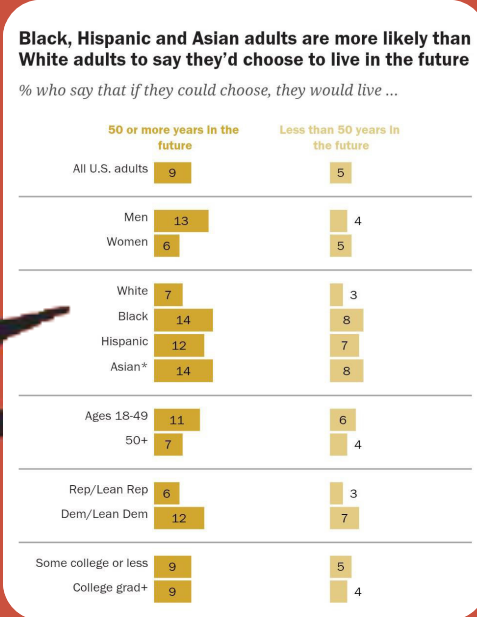
پاسخ‌ها به این سوال با یک الگوی گسترده‌تر همخوانی دارند که در آن حزبی‌ها زمانی که حزب خودشان در قدرت است احساس بهتری نسبت به حال و آینده دارند.

به عنوان مثال، در یک نظرسنجی در دوران ریاست جمهوری جو بایدن در سال ۲۰۲۳، از آمریکایی‌ها پرسیده شد که نسبت به مسیر آینده اقتصاد ایالات متحده، جایگاه جهانی کشور و شکاف‌های سیاسی آن چه احساسی دارند.

در آن نظرسنجی، جمهوری خواهان نسبت به دموکرات‌ها نسبت به هر یک از این مسائل بدبین‌تر بودند.

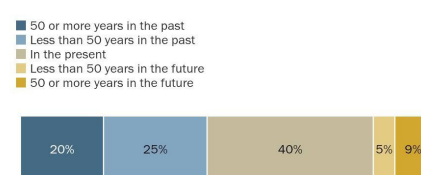
در مورد جنسیت، زنان بیشتر از مردان می‌گویند که نسبت به آینده احساس ترس و غم دارند، در حالی که مردان کمی بیشتر از زنان می‌گویند که احساس امیدواری می‌کنند.

نگاه



If they could choose, about 3 times as many Americans would want to live in past as in future

% who say that if they could choose, they would live ...



حمله‌ای بی‌دلیل، دفاعی بی‌قدرت

ایران زیر چکمه بیگانگان

در دوران ضعف و ناتوانی، بهانه‌هایی ساختگی به راحتی می‌توانند زمینه‌ساز تجاوز به خاک یک کشور شوند، آن هم در زمانی که تنها قدرت و اراده می‌توانست از ایران محافظت کند.

محمد محبوبی



بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ نظامیان بریتانیا و شوروی طی عملیات مشترکی از جنوب، غرب و شمال ایران به کشور حمله کردند و در یک پیش‌روی برق‌آسا، کل کشور را به اشغال درآوردند. طبق اسناد برجمانده از عملیات، نظامیان مهاجم متشکل از چهار یگان بودند، دو یگان انگلیسی و دو یگان روسی؛ لشکر دهم بریتانیا مأمور حمله از مرز غربی و مسیر کرمانشاه و همدان؛ لشکر هشتم هندوستان از مسیر خوزستان و تأسیسات کمپانی نفت انگلیس و ایران؛ ارتش قفقاز شوروی از شمال غرب کشور، تبریز، رضاییه، ساوجبلاغ، زنجان، قزوین و سواحل دریای خزر؛ و ارتش ماورای خزر شوروی از شمال شرق ایران و محدوده مشهد، سمنان، دامغان و کرانه‌های جنوب شرقی خزر. علی‌رغم مذاکرات دیپلماتیک شبانه‌روزی، در واپسین روزهای شهریور، تهران به محاصره قوای بریتانیا و شوروی درآمد و پایتخت سقوط کرد.

اما چرا قوای شوروی و بریتانیا در گرماگرم جنگ نفس‌گیر با نیروهای محور، آلمان و متحدانش، تصمیم گرفتند ایران را اشغال کنند؟ آیا طبق ادعای متفقین، رضاشاه به آلمانی‌ها گرایش پیدا کرده بود و متفقین نگران نقض بی‌طرفی ایران بودند؟ یا جمعیت و تحرکات آلمانی‌ها در ایران افزایش یافته بود؟ آیا آلمانی‌ها در حال گسترش تشکیلات زیرزمینی و مخفیانه‌ای علیه متفقین بودند یا عملیات نظامی خاصی پیش می‌بردند؟ پاسخ این سؤالات را می‌توان در گزارش‌های باقی‌مانده از اشغال جست‌وجو کرد.

از تیر ۱۳۲۰ مقامات بریتانیا و شوروی در اقدامی هماهنگ به شمار زیاد آلمانی‌ها در ایران پرداختند و از دولت شاهنشاهی ایران خواستند برخلاف سیاست بی‌طرفی‌اش، تمام آلمانی‌ها را اخراج کند. آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه بریتانیا به محمدعلی مقدم، وزیرمختار ایران در لندن گفت آلمانی‌ها در ایران «ستون پنجم» تشکیل داده‌اند تا از طریق قفقاز به هندوستان برسند. دکانوزف، جانشین کمیساریای خارجه شوروی نیز به محمد ساعد مراغه‌ای، سفیرکبیر ایران در مسکو اعلام کرد مسئله آلمانی‌ها در ایران برای دولت شوروی اهمیت زیادی دارد و تعجب دولت ایران از تقاضای اخراج آنها، برایشان بسیار ناگوار است. اما آمارهای موجود نشان می‌دهد چنین جمعیت خطرناک و

تشکیلات ستون پنجم تهدیدآمیزی هیچ‌گاه وجود نداشت. آمارهایی که در

گفت‌وگوها و مکاتبات رسمی دولت ایران و متفقین بیان شده، حاکی از آن است که شمار آلمانی‌های مقیم ایران کمتر از هفتصد نفر است و جمعیت انگلیسی‌ها در کشور حدود چهار برابر اوج‌گیری هجده‌های لفظی متفقین، در ۱۷ تیر ۱۳۲۰ گزارشی از اتباع خارجی مقیم ایران به چاپ رساند و تعداد اتباع بریتانیا، شوروی و آلمان در ایران را به ترتیب ۲۵۹۰، ۳۹۰ و ۶۹۰ نفر گزارش داد. سرشماری اسرای آلمانی پس از اشغال ایران هم مؤید این آمار است. آلمانی‌های دستگیرشده در ایران طی سه مرحله به قوای بریتانیا و شوروی تحویل داده شدند: مرحله اول، اخراج ۷۸ آلمانی در ۲۱ شهریور؛ مرحله دوم، اخراج ۲۴۱ آلمانی در ۲۴ شهریور؛ و مرحله سوم، اخراج ۱۳۴ آلمانی در ۲۷ شهریور. این آمار در کنار موارد معدود فراری‌ها و خروج هیئت دیپلماتیک نشان می‌دهد آمار تشکیلات هفت‌هزار نفری ستون پنج آلمانی در ایران (آن‌طور که استالین به استافورد کریپس، سفیر بریتانیا در مسکو گفت) دروغی بیش نبود.

نکته دیگر آن که جمعیت و تشکیلات آلمانی‌ها در مقایسه با ماه‌ها و حتی سال‌های قبل، تفاوت خاصی



تحولات جنگ جهانی در تابستان ۱۳۲۰ به روشنی بیان می‌کند اشغال‌گری متفقین نه برای مبارزه با تهدید «ستون پنجم آلمان در ایران»، بلکه به منظور در اختیار گرفتن موقعیت سوق‌الجیشی ایران بود.

نکرده بود و متفقین نیز حساسیت خاصی از خود نشان نمی‌دادند. مضاف بر آن، متفقین در ماه‌های قبل نسبت به اقدامات تحریک‌آمیز اروین اتل، وزیرمختار آلمان در تهران، نیز بی‌توجه بودند و واکنش خاصی از خود نشان نمی‌دادند. مثلاً شش ماه قبل،

وزیرمختار آلمان برای شرکت

در مراسم سلام نوروزی وارد کاخ گلستان شد و در مقابل صف دژبان‌های تشریفات و پیش از دست دادن با رضاشاه سلام نازی داد! متفقین به این رفتار واکنشی نشان ندادند و با بی‌اعتنایی از کنارش گذشتند. پس چرا به فاصله چند ماه سیاست متفقین به‌ناگاه دگرگون شد؟ ریشه این دگرگونی را باید در تحولات جنگ جهانی جست‌وجو کرد. تحولات جنگ جهانی در تابستان ۱۳۲۰ به روشنی بیان می‌کند اشغال‌گری متفقین نه برای مبارزه با تهدید «ستون پنجم آلمان در ایران»، بلکه به منظور در اختیار گرفتن موقعیت سوق‌الجیشی ایران بود. به عبارت دیگر، در شهریور ۱۳۲۰ مختصات ژئوپلیتیک ایران در جریان جنگ جهانی موضوعیت داشت و افزایش اتباع آلمانی در ایران در واقع بهانه‌ای ساختگی بود.

در بامداد اول تیر ۱۳۲۰ آدولف هیتلر، پیشوای آلمان، اعلام جنگ با شوروی کرد و قوای آلمانی به مرزهای غربی شوروی حمله کردند. دولت شاهنشاهی ایران همچون گذشته بی‌طرفی خود را در قبال جنگ آلمان و شوروی اعلام کرد، اما بریتانیا و آمریکا حاضر شدند کمبود شدید ادوات و تجهیزات نظامی ارتش سرخ را جبران کنند و مانع پیش‌روی سریع آلمانی‌ها و سقوط مسکو شوند. محموله‌های بریتانیا از طریق بنادر شمالی شوروی وارد می‌شدند، اما ارسال محموله‌های آمریکایی چالش‌های بیشتر داشت.

آمریکایی‌ها از طریق پنج مسیر می‌توانستند محموله‌های نظامی و پشتیبانی ارتش سرخ را به شوروی برسانند: اقیانوس آرام (مسیر سیاتل، ولادی‌وستوک، راه‌آهن سراسری سیبری)، کاروان‌های قطبی (مسیر نیویورک، ایسلند، بندر نیویورک، تنگه جبل‌الطارق، تنگه بسفر به دریای سیاه)، دریای شمال (مسیر سیاتل، تنگه برینگ، بنادر شمال سیبری) و مسیر ایران. در برآورد راهبردی آمریکایی‌ها، مسیر ایران یکی از گذرگاه‌های اصلی انتقال محموله‌ها بود چراکه جاده‌ها و راه‌آهن سراسری ایران امکان کمک‌رسانی در مقیاس بالا و در تمام فصول را داشت. تصمیم نهایی متفقین این بود که مسیر انتقال از درون خاک ایران به هر نحوی فعال شود؛ مسیری که در ادبیات متفقین به «کریدور ایران» شهرت یافت.

اصلی‌ترین مانع برای گشایش کریدور ایران، سیاست بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی بود.

ایران حاضر نبود به سود هیچ‌کدام از طرفین وارد جنگ شود یا از نیروهای درگیر پشتیبانی کند. با این حال متفقین می‌دانستند رضاشاه در برابر حمله خارجی، اراده‌ای برای مقابله جدی ندارد و از این جهت، جبهه جدیدی برای آنها گشوده نخواهد شد. بدین ترتیب مقامات شوروی و بریتانیا از اواسط تیر ۱۳۲۰ اتهاماتی نظیر افزایش شمار آلمانی‌های مقیم ایران و شکل‌گیری تشکیلات ستون پنجم آلمان مطرح کردند و مستمسکی برای حمله نظامی به خاک ایران به وجود آوردند.

اندکی پس از اشغال کشور در شهریور ۱۳۲۰، ارسال محموله‌های آمریکایی به شوروی از طریق کریدور ایران آغاز شد و تا پایان جنگ جهانی ادامه پیدا کرد. طبق آمار وزارت امور خارجه آمریکا، در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ مجموعاً ۱۷.۵ میلیون تن محموله تسلیحاتی و پشتیبانی آمریکایی به شوروی فرستاده شد که از این مقدار، حدود ۴.۱۶ میلیون تن (معادل ۲۳.۸ درصد) از کریدور ایران عبور کرد. این محموله‌ها شامل هواپیما، خودروی رزمی، کامیون، اسلحه و مهمات، غذا، فراورده‌های فلزی، فراورده‌های نفتی و امثالهم بود. محموله‌های آمریکایی به چند شکل از طریق کریدور ایران به شوروی ارسال شدند: ۵۸ درصد از طریق راه‌آهن سراسری، ۲۴ درصد از طریق کامیون‌ها و محموله‌های مونتاژشده در خاک ایران، ۸ درصد از طریق وسایل حمل‌ونقل موتوری، ۹ درصد از طریق عوامل بریتانیا و ۰.۷ درصد از طریق هواپیمای مونتاژشده در خاک ایران. مدیریت و نظارت بر ترانزیت محموله از طریق کریدور ایران برعهده واحدی از ارتش آمریکا به نام «فرماندهی خلیج فارس» بود. در سال‌های اشغال ایران، مقر این واحد در خیابان شاه‌رضا (خیابان انقلاب اسلامی فعلی) تهران، ضلع جنوب‌غرب کالج آمریکایی‌ها (دبیرستان البرز فعلی) بود.

حمله متفقین به ایران و اشغال‌گری درازمدت آنها درس‌های تأمل‌برانگیزی می‌آموزد: این که منافع دولت‌ها هستند که تهاجم‌ها، اشغال‌گری‌ها و جنگ‌های بزرگ را می‌سازند و از نظر تصمیم‌گیران قدرت‌های بزرگ، توریکی‌ها و شعارهای نمایشی مانند سلام نازی چندان محلی از اعراب ندارند؛ این که اگر منافع قدرت‌های بزرگ در تعارض با پیمان‌ها و قراردادهای حقوق بین‌الملل و تعهدات دولت‌ها قرار بگیرد، اصالت با تأمین منافع اساسی است؛ و این که تنها چیزی که مانع تعرض قدرت‌های بزرگ می‌شود، قدرت و اراده است.



حمله متفقین به ایران و اشغال‌گری درازمدت آنها درس‌های تأمل‌برانگیزی می‌آموزد: این که منافع دولت‌ها هستند که تهاجم‌ها، اشغال‌گری‌ها و جنگ‌های بزرگ را می‌سازند و از نظر تصمیم‌گیران قدرت‌های بزرگ، توریکی‌ها و شعارهای نمایشی مانند سلام نازی چندان محلی از اعراب ندارند؛ این که اگر منافع قدرت‌های بزرگ در تعارض با پیمان‌ها و قراردادهای حقوق بین‌الملل و تعهدات دولت‌ها قرار بگیرد، اصالت با تأمین منافع اساسی است.





گفت‌وگو

۲۲۶ سال دوم ۲ شماره شانزدهم ۲ سه‌شنبه، ۲۱ بهمن‌ماه ۱۴۰۴ ۲۱ شعبان ۱۴۴۷ ۱۰ فوریه ۲۰۲۶

Hokmran.com | info@hokmran.com | @HokmranOnline | @HokmranTV

عدالت، معیشت، ایران

از عدالت گفتند؛ از معیشت شنیدیم

همایش بزرگ «عدالت، معیشت، ایران» با حضور چهره‌های برجسته اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در بهمن‌ماه برگزار شد. این همایش به بررسی وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم پرداخت و چالش‌های موجود در این زمینه را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. همچنین، اعتراضات اخیر به عنوان یکی از مسائل مهم اجتماعی و سیاسی کشور مورد بررسی قرار گرفت و راهکارهایی برای بهبود شرایط و دستیابی به عدالت اجتماعی مطرح شد. کارشناسان و صاحب‌نظران در این رویداد بر لزوم توجه بیشتر به معیشت مردم و راه‌حل‌های پایدار برای رفع بحران‌های اقتصادی تأکید کردند.



مشروعیت بایسته است. بنابراین در آن تصویری که می‌خواهیم ارائه کنیم و راه نجات و نقطه عزیمت و اصلاح است باید بفهمیم که هرکس تحت هر عنوانی در این شرایط پنهان کاری را تجویز می‌کند این حتی اگر پیوند تشکیلاتی هم با بیرونی‌ها نداشته باشد دارد مسیر آن‌ها را صاف می‌کند در این کشور. با هیچ توجیح و پنهان کاری نباید تن داده شود به آن و طنز تلخ این است که هر قدر شدت ناهنجاری‌ها بیشتر می‌شود شدت پنهان‌کاری‌ها هم افزایش پیدا می‌کند. بنابراین باب مشارکت واقعی دلسوزان کشور را می‌بندند و راه را برای سلطه بیرونی‌ها مهیاتر می‌کند. در چنین چارچوبی و در چنین شرایطی به این اعتبار که اگر هنوز چشمی برای دیدن و گوش‌ای برای شنیدن وجود دارد باید یک خطوط کلی‌ای را چه از جنبه اندیشه‌ای و چه جنبه اجرایی جلوی دید آن‌ها گذاشت. من می‌خواهم عرض کنم که هیچ

اینکه شما دست به خشونت می‌برید و سراف معلم‌ها و بازنشسته‌ها و کارگران می‌روید این به این معناست که قادر نبودید صدای آن‌ها را به موقع بشنوید و این عجز خودتان را با تنبیه آن‌ها می‌خواهید جبران کنید. این ظالمانه است و ضد توسعه‌ای است و بحران ساز است.

و باید کمک بکنیم که این گرفتاری حل و فصل بشود. برای برون رفت از این گرفتاری نقطه عزیمت این است که ما قادر باشیم یک تصویری روشن از واقعیت‌های موجود داشته باشیم. به گمان من کل نظام قاعده‌گذاری ما جهت‌گیری‌هایی که اتخاذ می‌کنند و تخصیص منابعی که می‌دهند اگر حمل بر صحت کنیم، نشان می‌دهد که از یک جهل غیر عادی نسبت به واقعیت‌های موجود برخوردارند ولو اینکه حسن نیت هم در کار باشد. شما نگاه بکنید در حالی که گزارش‌های رسمی می‌گوید بالغ بر ۷۰ درصد کل جمعیت در ایران برای بقا نیازمند به پشتیبانی معیشتی هستند، عموم مسئولان اجرایی و غیر اجرایی کشور وقتی که می‌خواهند به مردم آرامش دهند می‌گویند که خیالاتان راحت باشد ما به اندازه کافی مواد غذایی و از این قبیل آماده کرده‌ایم. این‌ها نمی‌فهمند که آن درصد از جمعیت می‌داند که این امکانات موجود است اما قادر به اعمال تقاضای موثر درباره آن نیست و این‌جور حرف زدن حتی اگر با حسن نیت هم باشد درست مثل نمک پاشیدن روی زخم‌های خیلی عمیق عمل می‌کند و از این قبیل جهالت‌ها و نادانی‌ها متأسفانه تعدادش اصلاً کم نیست و واقعاً هر کدام از آن‌ها را که آدم شروع می‌کند به نگاه کردن متوجه می‌شود که چقدر این‌ها دور از واقع و دور از آگاهی نسبت به واقعیت‌های موجود حرف می‌زنند. باز تأکید می‌کنم که این برای زمانی است که حمل بر صحت کنیم. اگر آن هم نباشد که دیگر بدتر. چیزی که ما به عنوان هشدار در این زمینه می‌توانیم مطرح کنیم این است که اگر این روند سیاست‌های ناپه‌درانه که از دل آن فقر و فلاکت‌های فزاینده و نابرابری‌های ناموجه و شدت بخشنده به وابستگی‌های ذلت‌آور به دنیای خارج هست، استمرار داشته باشد و ما دچار شرایط آتومی مطلق شویم، یعنی مناسباتی که در آن دیگری‌ها بنجاری حاکم می‌شود آن وقت



پول هر کشور نشانه‌ی اعتماد مردم به حاکمیت است، وقتی خود حاکمیت مبادرت به کاهش ارزش پول ملی برای تأمین کسری‌های بودجه‌ی خود می‌کند عملاً مشروعیت خود را زیر سؤال می‌برد.

که هر یک از این‌ها فقط برای تأمین کسری بودجه بخش عمومی اعمال شده و به معنی بی‌ارزش کردن کار، تلاش و پس انداز مردم عزیز ما است. این اقدام عملاً موجب رشد نابرابری و تقویت فعالیت‌های سفته‌بازی و سوداگری و سرکوب کار و دستمزد نیروی انسانی شده است. مجموع همه این‌ها نارضایتی‌های انباشته‌ای است که به کرات در ظرف این ۳۷ سال گذشته چهره خودش را عیان کرده است و اما عریان‌ترین شکل این نارضایتی‌ها در این وقایع اخیر دی ماه ۱۴۰۴ رخ داده است.



دکتر فرهاد مومنی
این ره که می‌روی به ترکستان است

بخش بزرگی از جراحات که بر پیکر مردم ایران و آینده آن وارد می‌شود ریشه در جهل و فساد دارد



دکتر حسین راغفر
سقوط ملی با سقوط پول ملی

امروز جامعه‌ی ایران عزادار است؛ عزای عزیزانی که در اثر ناآرامی‌های اخیر جان باختند. رحمت و مغفرت الهی را برای همه‌ی شهدا و جان‌باختگان اخیر مسئلت داریم و صبر و سلامت برای بازماندگان جان‌باختگان را از خداوند متعال درخواست داریم. امروز وطن عزیز مادر حساس ترین دوره‌ی خود پس از وقوع انقلاب اسلامی قرار دارد. به نظر اینجانب علت بروز ناآرامی‌های دی ماه ۱۴۰۴ سیاست‌های غلط اقتصادی ۳۷ سال گذشته پس از جنگ تحمیلی است و به اعتقاد بنده مهم‌ترین عامل نابسامانی‌های اقتصادی کشور و علت اصلی نارضایتی‌های عموم مردم و نارضایتی‌های انباشته شده ۳۷ سال گذشته را باید در سقوط ارزش پول ملی ارزیابی کنیم. پول هر کشور نشانه‌ی اعتماد مردم به حاکمیت است، وقتی خود حاکمیت مبادرت به کاهش ارزش پول ملی برای تأمین کسری‌های بودجه‌ی خود می‌کند عملاً مشروعیت خود را زیر سؤال می‌برد. برای اینکه اعتماد به پول ملی یعنی اعتماد به حاکمیت. این اتفاقی است که در این ۳۷ سال گذشته به کرات افتاده. ما با شوک‌های ارزی مواجه هستیم

دیگر

سنگی روی

سنگ نمی‌شود

گذاشت و واقعا

مجال زیادی هم تا

رسیدن به آن زمان در

اختیار نیست. ما در یک

شرایطی داریم حرف می‌زنیم

و زندگی می‌کنیم که از یک طرف

تهدیدهای بیرونی به عریان‌ترین و

زنده‌ترین و تحقیرآمیزترین شکلش دارد

خودنمایی می‌کند و ظرفیت‌هایی که از نظر

نظام اندیشه‌ای و اداری برای اداره کشور به داخل

ظاهر می‌شود به طرز فاجعه‌آمیزی ضعیف است

و به همین خاطر هم فاقد مقبولیت و



گفت‌وگو



تغییری صورت نمی‌گیرد. ما با بی‌سابقه‌ترین روندهای حاکمیت‌زدایی از حکومت به دست حکومت رو به رو هستیم، تا این‌ها متوقف نشود امکان اصلاح و بهبود وجود نخواهد داشت.



دکتر حسن سبحانی

نابازار ارز؛ لجام گسیخته‌تر از پیش

ما در ادبیات اقتصادی هم بین اقتصاد خوانده‌ها و هم بین مقامات تصمیم‌گیری حکومت از یک مفهومی به نام بازار ارز و بعد مقید به بازار آزاد ارز و خب آن طرف قضیه می‌شود بازار غیر آزاد ارز برخوردار هستیم، این واژه‌ها را زیاد به کار می‌بریم و یک عددی را که برای ارزش ارز در یک بازاری که آزاد نامیده می‌شود معمولا مطرح می‌شود به عنوان ملاک برای بهینه بودن یا بهینه نبودن تخصیص منابع، عرض اصلی بنده این است که ما چیزی به نام بازار به خصوص در ارز نداریم، بازار ارز نداریم، حالا هم می‌تواند مقید به آزاد باشد یا غیر آزاد. در



نه قانون وجود دارد نه عواملی که ترجیحات متقابل همدیگر را تامین بکنند و نه احترام متقابل توام با حفظ کرامت انسانی. بنابراین بایک مصامحه می‌توان گفت که یک نابازار به نام ارز وجود دارد. نکته دومی که باید به آن فکر کرد این است که عوامل این نابازار چی هست؟ چه کسانی هستند. اولین مقوله‌ای که در اینجا مطرح است این است که این نابازار تامین‌کننده منابع برای مبادله چه نوع کالاها و خدماتی است.

توضیح این نکته می‌خواهم این را عرض بکنم که بازار یک ویژگی‌هایی دارد که اگر آن ویژگی‌ها بود یک فضایی بازار می‌شود. به عبارت دیگر نهاد بازار مختصاتی دارد، آن مختصات اگر بودند یک کالایی را یک مقوله‌ای را از صفت بازاری بودن برخوردار کند. این مسئله در مورد بسیاری از کالاهای ما از جمله در مورد ارز وجود ندارد. اگر بازار را حضور یا انتخاب‌های آزاد کسانی که در اقتصاد فعال هستند بدانیم که از ویژگی‌های آن هست و احترام و اطمینان متقابلی که بین فعالان بازار وجود دارد و این را با یک مفهومی به نام دموکراسی ممزوج بکنیم، می‌شود گفت آن مختصات نهاد بازار فراهم شده است. یعنی ترجیحات افرادی که فعال هستند احترام متقابل و اطمینانی که برای معامله کردن دارند و دموکراسی به عنوان نهادی که از حاکمیت قانون حمایت می‌کند. اگر این ۳ مقوله باشد ما می‌توانیم بگوییم که فلان چیز بازار بهمان چیز هست. می‌خواهم عرض کنم این مختصات در مورد آنچه که ما با نام بازار ارز می‌نامیم وجود ندارد. نه قانون وجود دارد نه عواملی که ترجیحات متقابل همدیگر را تامین بکنند و نه احترام متقابل توام با حفظ کرامت انسانی. بنابراین با یک مصامحه می‌توان گفت که یک نابازار به نام ارز وجود دارد. نکته دومی که باید به

آن فکر کرد این است که عوامل این نابازار چی هست؟ چه کسانی بازیگران این نابازار هستند. اولین مقوله‌ای که در اینجا مطرح است این است که این نابازار تامین‌کننده منابع برای واردات رسمی کشور معمولا از طریق ارزی که در بانک مرکزی حواله داده می‌شود اتفاق می‌افتد. در این نابازار پول مبادله شده برای چه کالاها و خدماتی است؟ مشخص نیست. می‌شود حدس زد بخشی از آن شاید برای واردات قاچاق است، بخشی برای خروج سرمایه از کشور است و خیلی خوشبینانه نگاه کنیم بخشی از آن هم برای سفته بازی است. قیمت در یک چنین فضایی چگونه تامین می‌شود؟ به لحاظ نظری خب گفته می‌شود در علم اقتصاد خیلی باید نظری فکر کرد که حراج گرانی وجود دارد. تقاضا گرانی وجود دارد. کالاهای مشخصی است. برای کالا از جمله ارز درخواست می‌کنند که یک قیمتی تعیین شود. در این نابازار که من عرض می‌کنم معلوم نیست قیمت را چه کسی تعیین می‌کند شما چه کسی را می‌شناسید آن جا؟ در کدام حراج‌گری آشکار یا غیر آشکار قیمت تعیین می‌شود. یک مفهوم انحصاری در قیمت‌گذاری مطرح است، همان گفته می‌شود و دیگران هم همان را می‌پذیرند. بازار که از ویژگی‌های آن حساسیت است اصولا در این نابازار وجود ندارد. هر اتفاقی که می‌افتد رو به افزایش دارد. هیچ حساسیتی در این بازار نیست. به این صورت از کدام قانون تبعیت می‌کند؟ کدام قانون حمایت می‌کند از این بازار؟ چون قانونی از آن حمایت نمی‌کند. حتی قانون خلاف می‌داند کارکرد آن را کارکرد قاچاق را. کارکرد خروج سرمایه را. بنابراین یک مفهوم جعلی متاسفانه دارای کارکرد در یک اقتصاد بهم‌ریخته هست. اما این که چه کسانی پشت سر آن هستند من فرضیه ام این است که کسانی که ارز عمده دارند از عوامل و دست‌اندرکاران چرخاندن این نابازار هستند. دلیل آن هم خیلی واضح هست چگونگی تحویل ارز یک شرایطی را تعیین می‌کند. تجربه ۳۰ و چند ساله من است خودشان مستقیم یا غیر مستقیم در بازیگری آن نابازار دخالت دارند. در انحصاری بودن آن، در قیمت‌گذاری و در هر چیز دیگر. خاصیت آن چیست؟ خاصیت آن همان است که همواره آن قیمتی را به این صورت جعلی تعیین می‌کنند آن را به بازار و مقامات حکومت نشان می‌دهند و می‌گویند نرخش آن است. بنابراین این که می‌گویند این قیمت کم است و همیشه هم

موفق شده اند که دولت را تحت عنوان تک‌نرخ کردن ارز هل بدهند سمت همان نرخ‌ی که آنها تعیین می‌کنند و چون هم صاحب ارز هستند و هم از عوامل اصلی آن نابازار هستند هر درصدی که این نرخ پایین را بالا می‌برند در یک حرکت دیگر آن نرخ جعلی را باز دوباره افزایش دیگری به آن می‌دهند. بنابراین هیچ موقع این نرخ‌ها به هم نخواهد رسید. چون عوامل هر دو آنها یکی هستند، از هم هستند. مشکلی که غم‌انگیز هست و وجود دارد این است که دولت با تصمیم‌گیری ارزی خودش به صورتی که اخیرا اتفاق افتاده است این نابازار، این بازار ساختگی (که من یک بار از یکی از روسای بانک مرکزی پرسیدم حجم پولی که در این نابازار می‌چرخد چقدر است خیلی خیلی رقم پاییینی را حدس می‌زد) خطای دولت این هست که با افزایش قیمت، این قیمت جعلی را به رسمیت شناخته است؛ قبل از اینکه اصلا پیامدهای دیگری باشد. ما بازار نداریم که اصولا عرضه و تقاضا تعیین‌کننده آن باشد. اگر ما مفهوم رانت‌رادرست متوجه بشویم ماکسانی را برخوردار از ارزهای صادراتی می‌دانیم که در جریان خصوصی سازی‌ها مایملک با تکنولوژی‌های کشور را که با ارز ۷ هزار تومانی ساخته شده بود را تصاحب کردند و حالا همان مایملک که بعضا از دولت گرفتند و خصوصی کردند و در عدم عرضه ارز آن بر خلاف قانونی که وجود دارد تلاش می‌کنند و موفق می‌شوند که قیمت نابازاری که



کسانی که ارز عمده دارند از عوامل و دست‌اندرکاران چرخاندن این نابازار هستند. دلیل آن هم خیلی واضح هست چون مقررات و قانون برای تحویل ارزی یک شرایطی را تعیین می‌کند. تجربه ۳۰ و چند ساله من است خودشان مستقیم یا غیر مستقیم در بازیگری آن نابازار دخالت دارند. در انحصاری بودن آن، در قیمت‌گذاری و در هر چیز دیگر.



عنصری به اندازه

محوریت یافتن

عدالت در نظر و

عمل قدرت

بسیج در شرایط

کنونی ایران را ندارد ولی این آشفته‌گی فکری

که در نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور وجود دارد این است که اینها در واقع جلوه‌های بدلی و منحنط و مشکوکی از عدالت را عرضه می‌کنند و بنابراین بحث کردن در این زمینه از زاویه اندیشه‌ای هم اگر مجالی باقی مانده باشد خیلی حیاتی است به عنوان سر فصل‌هایی برای جدی فکر کردن. من می‌خواهم عرض کنم که هر جایی که به سمت تجربه توسعه عادلانه رفتند وجه نظریشان این بوده است که به جای بحث‌های ماهیت محور درباره عدالت تمرکز را گذاشتند روی بحث‌های کارکرد محور و این راه نجات ایران هم هست. در سطح عملی هم با اینکه اختلاف دیدگاه‌های بین متفکران عدالت وجود دارد اما همه آنها روی اولویت و محوریت از میان برداشتن جلوه‌های عریان فقر و عقب‌ماندگی و وابستگی‌های ذلت‌آور به بیرون اتفاق نظر دارند. بنابراین آن کار کردهایی که انتخاب می‌شود برای عدالت متناسب با این شرایط باید باشد. من با بهره‌گیری از مجموعه ذخایر دانایی که در معرفت اسلامی و در اندیشه توسعه و متناسب با شرایط ایران بوده روی ۵ کارکرد یا متغیر کنترلی تمرکز کرده‌ام، شرح مبسوط آن در کتاب "عدالت اجتماعی آزادی و توسعه در ایران امروز" آمده است. من الان فقط عناوین آن را تقدیم می‌کنم. این متغیرهای کنترلی یکی عدل اخلاقی است که به تعبیر شهید بهشتی زیر بنای همه انواع دیگر عدالت محسوب می‌شود. چرا این برای شرایط کنونی ایران مهم است؟ به خاطر اینکه خیلی‌ها قصد قربت می‌کنند دروغ می‌گویند. قصد قربت می‌کنند ظلم می‌کنند. قصد قربت می‌کنند دزدی



یکی از گرفتاری‌های بزرگ شرایط کنونی در ایران این است که گوش دولت برای شنیدن صدای مافیاه و رباخورها و دلال‌ها خیلی بهتر می‌شنود تا صدای تولید کنندگان و فرودستان و توسعه‌خواهان این کشور. بنابراین یکی از نیازهای خطیر شرایط کنونی ما توزیع عادلانه صدا است.

اقتصادی این کشور دستشان است، وزیر تعیین می‌کنند، یارو میاد مثلا مثال سیب و پرتقال در تلویزیون میزند، یعنی ببینید صدا و سیما را از این بگیر بده به آن هیچ فایده ندارد. دست هرکس بوده اینها آمده‌اند حرف زدند. دولت هرکس بوده اینها رفتند نشستند. هر رئیس جمهوری گفته است اقا اقتصاددان بیاورید من با او صحبت کنم وجه غالبش این‌ها بودند. امکان دارد دو نفر هم دکور بردند در آن جلسه نشاندند.



دکتر حسین مصصامی

این‌نطق، تشویق مردم به خیابان بود؟

نامه‌ای را با دوستان تنظیم کردیم و توضیح دادیم که اگر این سیاست‌ها که تاکنون اجرا شده است اجرا بشود ما دچار امروز خواهیم شد. در برج ۵ از سال گذشته گفتیم آقای ریاست محترم جمهور پاشنه آشیل معیشت مردم ارز است و نرخ ارز و استدلال‌هایی که آقایون دارند مطرح می‌کنند غلط است. این استدلال منجر به این می‌شود که

ما اصلا حاکمیت اقتصادی نداریم که بگوییم اقا مطلوب است یا غیر مطلوب. مادر مملکتی زندگی می‌کنیم که الان نزدیک ایام مبارک هستیم باز می‌بینید قیمت آتش و حلیم و زولبیا بامیه را حاکمیت اعلام می‌کند و نمی‌دانم در اتحادیه جماهیر شوروی سوسیالیستی هم چنین چیزی نبوده است.

می‌شوند که در جیبشان پاسی به جز پاس ایرانی نیست. اکثری‌ها پاس ندارند. اصلا افرادی هم که پاسپورت دارند آنهایی متضرر می‌شوند که سرمایه‌شان در این کشور است. سرمایه‌شان را نبردند کانادا یا آمریکا و اروپا، ترکیه، نمی‌دانم هر چی دور و برت رانگاه می‌کنی سرمایه ایرانی رفته است آن‌ور. آنهایی متضرر می‌شوند که اگر اینجا مالی هم روی زمین دارند معادلش و چندین برابرش بدهی به بانک ندارند. اینها متضرر می‌شوند. همراه همه بازنشستگان، همراه همه معلمان، همراه همه کارگران و این روند روندی نیست که متأسفانه چشم انداز مثبتی باشد. یعنی اگر این ضربه‌ها ما را به هوش نیاورد اگر که ما را بلند نکند و تغییر ندهیم این دست فرمانی که داریم می‌رویم به هر حال دست فرمان خوبی نیست در همه حوزه‌ها و بدانید که لاقل از اوایل دهه ۸۰ این اولیگارشی‌ها زیر ساخت‌های حاکمیت را در این مملکت فراهم کردند. یعنی مجموعه رسانه‌های

حتی اگر بپذیریم که ۳۰۰۰ نفر، حتی اگر بپذیریم که ۷۰۰،۸۰۰ تا از این ۳۰۰۰ نفر اصلا عامل دشمن بودند، ۳۰۰۰ تا نفس انسانی در ۲ روز از بین رفته است و هیچ علتی نداشته است به جز بی کفایتی در حاکمیت اقتصادی. در جنگ هشت ساله این مملکت با کمتر از ۱۲/۱۰ هزار میلیارد اداره می‌شد همه کنار هم زندگی می‌کردیم. حالا جمعیت اصلا نصف الان ولی این بحران‌ها را نداشتیم. ما از سال ۷۲ در اسلام شهر در قزوین بعد مشهد بعد در ۷۸، ۸۸، ۹۶، ۹۸، ۱۴۰۱ و ۱۴۰۴ بحران‌های بزرگ داشتیم. ۲ یا ۳ تاش سیاسی بوده است کامل. ۸۸ اصلا بعد اقتصادی نداشته. ۴۰۱ واقعا بعد اقتصاد توش خیلی عیان و بیان نبوده. ۷۸ هم همچنین و می‌بینید این ۳ تا خون و خونریزی کمتری داشته و آن چه که اتفاق افتاده و نفس انسانی از بین رفته است. با ۷۰۰ تا ۱۵۰۰ تا همین جوری می‌ریم بالا موقع‌هایی اتفاق افتاده است که مشکل اقتصادی بوده. مگر می‌شود همه‌مان چشم‌مان را ببندیم روی اینکه یک سیستم اولیگارشی دارد در این مملکت حکومت اقتصادی می‌کند و اصلا بقیه شوخی‌اند. بقیه جلوی و پتیرین‌اند. ما وزاری مختلف اقتصادی داشتیم که چون برخی از حوزه‌های علمی و دانشگاهی با نظریه‌های مشخص و متضاد آمدند. نمی‌توانید بگویید آقای دکتر حسینی مثل آقای مدنی زاده فکر می‌کرده است. شما نمی‌توانید بگویید مثلا آقای طیب نیا مثل آقای دژپسند بوده. اینها نحله‌های مختلف فکری و اقتصادی بودند در محیط اکادمیک. آمدند نشستند پشت میز یک جور کارنامه دارند. فرق زیادی با هم نمی‌کنند. برای اینکه اصلا کارهای نیستند. آقای دکتر سبحانی می‌فرمایند که دست صاحبان دلار است. آقا صاحبان دلار کیست در این مملکت؟ ۸۰ درصد تجارت خارجی ما در دست مدیران منصوب حاکمیت است. یعنی اولیگارشی که حاکمیت خودش شکل داده است. بعد من نمی‌دانم چطور من وام می‌گیرم از صحبت آقای لیلاز عزیزمان که می‌گفت حاکمیت باید بین مجموعش و اعضا‌اش باید دست به انتخاب بزند با این دست فرمان شما نمی‌توانید کاری بکنید. با این مدل رفتار نمی‌شود. این بار به مقصد نمی‌رسد. آنهایی متضرر می‌شوند که دلشان برای این مملکت می‌سوزد. آنهایی متضرر



اگر این ضربه‌ها ما را به هوش نیاورد اگر که ما را بلند نکند و تغییر ندهیم این دست فرمانی که داریم می‌رویم به هر حال دست فرمان خوبی نیست در همه حوزه‌ها و بدانید که لاقل از اوایل دهه ۸۰ این اولیگارشی‌ها زیر ساخت‌های حاکمیت را در این مملکت فراهم کردند. یعنی مجموعه رسانه‌های اقتصادی این کشور دستشان است، وزیر تعیین می‌کنند.

بامیه را حاکمیت اعلام می‌کند و نمی‌دانم در اتحادیه جماهیر شوروی سوسیالیستی هم چنین چیزی نبوده است. حالا آن‌هایی که کمی مسن‌تر اند یادشان هست که قیمت حمام و سلمانی را هم دولت تعیین می‌کرده است. در همین نظام این از یک سواز سوی دیگر همه شاهد بودید لاقل ۳ یا ۴ رئیس‌جمهور ما سرشان را گرفتند بالا و گفتند مادر حساب مردم سرمان را نمی‌کنیم که مثلا در آزادترین اقتصادها یک همچین کسی همچین حرفی را بزند همه تعجب می‌کنند. مگر می‌شود تراکنش‌های بانکی افراد را کنترل نکرد و بشود یک اقتصادی را اداره کرد؟ آقا کجای دنیا در آن اقتصادهای معروف لیبرال کجا مثلا شما می‌توانید از دفتر کارت زنگ بزنید، پاهم نشوید و بروید، زنگ بزنید به یک صراف بگویید اقا من فلان میلیارد می‌ریزم به حساب تو. فلان میلیون دلار برام بریز در فلان حسابم در فلان کشور. اگر یک نفر یک جای دیگر یک چنین الگوی حاکمیتی را دیدید بیاید و بگویید آقا اینجوری است. من متأسفم و تسلیت می‌گویم به همه. ببینید



ANA PHOTO Hamed Jafarnejad

درست کردند قیمتی که دولت می‌گوید را بالا بکشند و از این ناحیه در حقیقت انتقام‌گیری شود از کشوری که تحت عنوان خصوصی‌سازی آنها را صاحب مایملک کرده است. من می‌خواهم عرض کنم که عدالت یک واژه بیچاره‌ای در این مقوله است که اصلا نمی‌شود اینجا راجع به آن صحبت کرد اما به عنوان یک جمله عرض کنم دوستان عزیز بازار معنا دارد، نهادهایی دارد، کارکرد آن هم شرایطی دارد. به هر دلیل در اقتصاد ایران الان امکان کارکرد آزادانه بازار چه در مورد ارز چه در مورد سایر نهادها وجود ندارد. چون وجود ندارد و ما گرفتاری‌هایی داریم که شما می‌دانید مطابق قانون اساسی ایران به طور موقت راه حل، تعیین نرخ برای ارز، نرخ که حامی مصرف‌کننده باشد و مشوق تولید‌کننده برای مدتی باید تعیین شود. نترسیم از این که بگویند این دخالت در اقتصاد است. شرایط ما اجازه کارکرد آزاد اقتصاد را به خصوص در ارز نمی‌دهد. از نظر نظری قابل دفاع است. از لحاظ عملی هم باز از جنگ ۸ ساله به این صورت عمل کرد و ما موفق شدیم. الان که شرایط جنگی به مراتب از شرایط جنگی ۸ ساله شدیدتر هست بنابراین به نابازار دولت نباید دل ببندد. به واقعیت اقتصاد ایران که هر افزایشی از سمت کسانی که صاحب ارز هستند و بعضا مدیر دولتی هستند و بر خلاف قانون عمل کردند ارز را تحویل ندادند و موجب نارضایتی شدند. نارضایتی خیابانی شده است و در این شرایط وزیر ذی ربط می‌گوید از این به بعد آنهایی که نیاورند فقط حذف می‌شوند.



مجید رضا حریری

عروسک خیمه شب‌بازی بی‌اراده در دستان بازیگران

اصل قصه، بی‌حاکمیتی اقتصادی است. یعنی ما اصلا حاکمیت اقتصادی نداریم که بگوییم اقا مطلوب است یا غیر مطلوب. ما در مملکتی زندگی می‌کنیم که الان نزدیک ایام مبارک هستیم باز می‌بینید قیمت آتش و حلیم و زولبیا



چون ۴ تا صادر کننده حاضر نیستند ارزشان را بیاورند و مادر حاکمیت به جای اینکه از اقتدار خود مان استفاده کنیم که گوش این را بیچانیم و بگوییم ارز را برگردان، می‌آییم قیمت‌ها را بالا می‌کنیم برای سفره مردم. یعنی از مردم مایه می‌گذاریم. یعنی از سفره مردم می‌دزدیم که بریزیم در جیب آن صادر کننده.

شما برسید به اینکه ۲۸.۵۰۰ را حذف کنید آن زمان ارز ۷۰ تومان و ۸۰ تومان و حدود ۹۰ تومان هم گذشته بود. حدود ۱۳۰ نفر نماینده هم این را امضا کردند، خب توجه نشد. این سیاست‌ها ادامه پیدا کرد تا دولت مستقر.

وزیر اقتصاد آمد و با این استدلال آمد که ارز نیما که آن روزها ۴۴ هزار تومن بود گفت که نرخ نیما اصابت نکرده است. وارد کننده ما ارز را می‌گیرد ۴۴ هزار تومان با قیمت بازار آزاد که آن زمان حدود ۵۸/۵۷ هزار تومان بود می‌فروشد. لذا اگر ما نیما را افزایش دهیم و برسانیم به نرخ بازار آزاد چند اتفاق می‌افتد. اتفاق اول اینکه فساد رانت جمع می‌شود. اتفاق دوم اینکه صادر کننده ارز خود را برای ما نمی‌آورد. این ارز خود را برای ما می‌آورد چون صادر کننده‌های کلان به ما گفته‌اند چنانچه این ارز بیاورد روی ۵۸ هزار تومان و ۶۰ هزار تومان قطعا ارزمان را می‌آوریم. ما آن جا چند جلسه با ایشان داشتم شخصا به ایشان گفتم این استدلال غلط است. شما هیچ وقت نمی‌توانید نرخ نیما را به نرخ بازار آزاد برسانید. چون همان جور که آقای دکتر فرمودند اصلا نرخ بازار آزاد چیست. اصلا بازار آزاد یعنی چه؟ یک نفر بنشیند ببینیم این نرخ بازار آزاد را کجا می‌توانیم پیدا کنیم. غیر از اینکه ما در سلیمانیه و در هرات یک جلسه داشتیم با بعضی از این صرافی‌های سلیمانیه و هرات. گفتیم شما چگونه این‌ها را تعیین می‌کنید؟ کل کشور ما را تحت تاثیر قرار دادید شما. گفت سلیمانیه در عراق یک میدانی است. آنجا ۴ نفر جمع می‌شوند چوب می‌گذارند و نرخ ارز را تعیین می‌کنند و بعد می‌آید این جاکل حاکمیت ما دنبال این هستیم که برسیم به آن نرخ. خب این اتفاق افتاد. اگر یادتان باشد در آنر سال گذشته اینها آمدند گفتند آقا نرخ ارز ۵۸ تومان ۵۹ تومان و کلی استدلال که آقا این یک تحول است، این یک سیاست اصلاحی است، این اگر اتفاق

بیفتد فلان می‌شود، اینکار را انجام دادند و ما دیدیم که چه تورمی در جامعه حاصل شد که منجر به استیضاح جناب آقای وزیر سابق شد. وزیر سابق استیضاح شد و رفت. سال گذشته برای اینکه صادر کننده ارز را برگرداند ما ارز ۴۰ هزار تومانی را کردیم حدود ۷۰ هزار تومن، ارزشمی که با آن ۷۰ درصد واردات را انجام می‌دهیم و یک تورمی را به مردم تحمیل کردیم، چرا؟ چون ۴ تا صادر کننده حاضر نیستند ارزشان را بیاورند و ما در حاکمیت به جای اینکه از اقتدار خودمان استفاده کنیم که گوش این را بیچانیم و بگوییم ارز را برگردان، می‌آییم قیمت‌ها را بالا می‌کنیم برای سفره مردم. یعنی از مردم مایه می‌گذاریم. یعنی از سفره مردم می‌دزدیم که بریزیم در جیب آن صادر کننده. عجیب نیست این؟ یعنی واقعاً آن سیاستگذارهای ما این را نمی‌فهمند؟ این داستان اتفاق افتاد، آیا ارز آمد؟ خیر اتفاقا سال گذشته دلار ۴۴ هزار تومانی شد ۷۰ هزار تومان و ما سال گذشته ۲۰ میلیارد دلار صادرات غیر از آن برگشته است. ۲۰ میلیارد دلار از ۵۷ یا ۵۸ هزار دلاری که باید از صادرات برگردد. چرا؟ چه کسانی بودند که اینها را



شما یک میلیون دارید می‌دهید، ۵ میلیون از جیب مردم بر می‌دارید، این کالا برگ دزدی است. به این صراحت آقا این دزدی است. این تشویق مردم به خیابان است؟ خب این اتفاق افتاد بعدش هم که دیدیم روز پنج‌شنبه چه حادثه واقعا تاسف‌آوری و تآثر آوری و سنگینی بود برای ما، خون یک جوان برای ما سنگین است. بماند خون ۳ هزار جوان...

برنگردانند؟ ما یک بررسی کردیم لیست کامل اینها را در آورديم. ۲۴۰۰۰ صادر کننده. این ارزها چرا برنگردانديد؟ به خاطر شما ما سفره مردم را فدا کردیم هم



تمام کسانی که بانی این سیاست بوده‌اند و موجب شدند که این اتفاق بیفتد در خون تمام این کشته‌شدگان و شهدا ما شریک هستند و اینها باید پاسخ بدهند. بنده روز قیامت بچه تمام کسانی که ما گفتیم ولی قبول نکردند را می‌گیرم.

چوب را خوردیم هم پياز؟ چرا این اتفاق افتاد؟ خب درس گرفتيد؟ نه خير. درس نگرفتيم. دوباره در سال ۱۴۰۴ آمدیم و همان کارها را انجام دادیم. آمدیم گفتیم آقا این دلار بازار اول تالار اول ۷۰ هزار تومانی این بازار شده است ۹۰/۸۰ هزار تومان. ما باید این را افزایش دهیم. آن را کردیم ۸۰ هزار تومان. بعد دلار در بازار رفت روی ۹۵ هزار تومان ۱۰۰ هزار تومان. بعد آمدیم تالار اول را کلا حذف کردیم بردیم ۱۱۵ هزار تومن ۱۲۰ هزار تومان. آمدیم تا تقریبا مرداد و دی. اتفاقی افتاد این بود که به واسطه نوسانات شدیدی که حاصل شد بازار تهران اعتراض کردند، بازار تهران اعتراض کرد یک راهپیمایی برگزار شد بازار بسته شد. درس گرفتیم؟ نخیر نگرفتیم. بعد از این اعتراض بلافاصله ما ارز ۲۸.۵۰۰ را حذف کردیم. چرا؟ می‌گفتند رانت است. چرا چون ریاست محترم مجلس اعتقاد داشتند که ۲۰ میلیارد دلار شده رانت، رانت شده است فساد. ما این پول‌ها را می‌ریزیم در چوب و ما باید این پارانه را به انتها زنجیره بدهیم. انتها زنجیره چه کسانی هستند؟ مردم. خب آمدیم این را حذف کردیم، آمدیم چقدر دادیم؟ ۱ میلیون. گفتیم آقا این دزدی است از مردم. شما ۱ میلیون دارید به مردم می‌دهید، قیمت همه کالاها را افزایش می‌دهید. دقیقا قبل از آن پنج‌شنبه سیاه که اتفاق افتاد، چهارشنبه ما یک جلسه‌ای داشتیم، حقیر رفتم به جایگاه ریاست به ریاست محترم مجلس گفتم: "آقای رئیس من چقدر به شما گفتم، آقا این کار درست نیست، دیدی چه اتفاقی افتاد؟ چه تورمی درست شده است؟ شما می‌گویید رانت. آقا این چه رانتی است که شما حذف کردید مرغ

شد ۲۴۰ هزار تومان؟ این چه رانتی است که شما حذف کردید تخم مرغ شده است ۳۵۰ هزار تومان؟ روغن شد ۳ برابر؟ این چه رانتی است؟ این دروغ است. چرا کردید این کار را؟ اشتباه است. گفتند که: "من این کار را کردم. با افتخار پشت آن می‌ایستم و تا انتها می‌روم. ما البته با کمال احترام حرمت ایشان را همیشه داریم. چون رهبری گفتند که حرمت روسای قوا باید همیشه حفظ شود. ایشان فرمودند "این نطقی که شما در روز به مخالفت با بودجه کردید این نطق، تشویق مردم به خیابان بود" آخ ب آن جا ما چه گفتیم؟ آقا شما یک میلیون دارید می‌دهید، ۵ میلیون از جیب مردم بر می‌دارید، این کالا برگ دزدی است. به این صراحت آقا این دزدی است. این تشویق مردم به خیابان است؟ خب این اتفاق افتاد بعدش هم که دیدیم روز پنج‌شنبه چه حادثه واقعا تاسف‌آوری و تآثر آوری و سنگینی بود برای ما، خون یک جوان برای ما سنگین است. بماند خون ۳ هزار جوان. چرا ما کاری کرده‌ایم که مردم بیایند در خیابان ناراضی باشند و چهار تا اغتشاشگر هم قاطی آنها شود، اینگونه خون جوانان ما ریخته شود؟ چه کسی می‌خواهد پاسخگو باشد؟ تمام کسانی که بانی این سیاست بوده‌اند و موجب شدند که این اتفاق بیفتد در خون تمام این کشته‌شدگان و شهدا ما شریک هستند و اینها باید پاسخ بدهند. بنده روز قیامت بچه تمام کسانی که ما گفتیم و گفتیم ولی قبول نکردند را می‌گیرم. نطق‌های من هست. من در چهار آبان نطق کرده‌ام و گفتم اگر این اتفاق بیفتد قیمت‌ها این می‌شود، ناراضیاتی اتفاق می‌افتد، آقای رئیس مجلس شما مقصر هستید، آقای رئیس جمهور شما مقصر هستید. شما باید پاسخگو باشید به مردم.



دکتر بیژن عبدالکریمی
کشور، در انتظار یک خیزش فراگیر

ما ظهور یک نوع فاشیسم جدید را در جامعه خودمان می‌بینیم. ما همواره داعش را بیرون از مرزهای کشور دنبال می‌کردیم. ما در حوادث دی ماه داعش و داعش‌گری را در داخل شهرهای تهران، اصفهان، مشهد، رشت و کرمانشاه دیدیم. به عنوان یک مرد فرهنگ به عنوان کسی که تمام

عمر خود را به مقوله فرهنگ اندیشیده‌است، به عنوان کسی که ایران را یکی از بزرگترین کانون‌های معنوی جهان می‌داند و خرد ایرانی با عشق با محبت با دوستی، ایثار با فداکاری نسبت دارد، خردی که مظاهرش مولانا است حافظ است؛ روح آن با حسین ابن علی پیوند خورده است در یک چنین سرزمینی، یک چنین خشونت بی سابقه است. فاجعه خیلی عظیم است. می‌پذیرم نیروهای موساد بوده‌اند. نیروی‌های وابسته به سازمان سیا بودند. می‌پذیرم سلطنت طلب‌ها بودند، مجاهدین خلق بوده‌اند، پ‌ک بوده‌است، جیش العدل بوده‌است. همه این‌ها را می‌پذیرم. اما به قول آقای خامنه‌ای زخمی وجود داشت، این زخمی است که مگس روی آن می‌نشیند، این زخمی است. اگر این گسست اجتماعی نبود چنین بیگانگان نمی‌توانستند این سرزمین را این مردم محرومش را به خاک و خون بکشند. آرمان عدالت، ارمان گم شده ملت ما است و مطالبات مردم ما برآورده نشده است. سوال من این است که کدامین نیروی تاریخی باید به دنبال این آرمان باشد؟ چه کسی باید با این فساد



نیروها و فرزندان راستین انقلاب یعنی آنهایی که بوی رانت مستشان نکرده‌است، شکم‌هایشان به رانت آلوده نشده‌است و پست و مقام آنها را سر مست نکرده‌است و روح انقلاب را تنزل نداده‌اند اینها یگانه نیرویی هستند که می‌توانند این کشور را نجات دهند.

مبارزه کند؟ چه کسی باید این ساختار را بهم بزند؟ بی تردید عوامل خارجی و تحریم‌ها در این شرایط سرنوشت ملت من را تحت تاثیر قرار داده‌است. بی تردید جامعه از فقدان تئوری رنج می‌برد. حوزه‌های علمیه ما از یک نوع عقب افتادگی تاریخی رنج می‌برند. فقه ما نمی‌تواند فقه عدالت محور باشد. فقه شیعه به دلیل اینکه در حکومت نبود بر خلاف اهل تسنن به لحاظ اجتماعی فقه نحیفی است. خیلی نحیف است. بعد از حوادث اخیر که به نظر من نقطه عطف تاریخی در کشور ما است، باید کل کشور دچار خیزش شود، حوزه‌های علمیه ما با این فقه که هر کس از حقوق مردم حرف زد متهم به مارکسیست بودن، متهم به سوسیالیسم بودن می‌شود نمی‌تواند خاموش بماند. این فقه عقب افتاده است باید حرکت کند. از سوی دیگر نهاد دانشگاه ما هم در این فجایع دخیل است. دانشگاه ما نتوانست آنچنان که شایسته است به جامعه کمک بکند، روشن فکران ما آدرس غلط دادند. روشن فکران ما با آرمان‌هایی مثل دموکراسی حقوق بشر با هیچ کدام مخالف نیستند، ولی کانتکس داخلی را درک نکردند و در



باید کل کشور دچار خیزش شود، حوزه‌های علمیه ما با این فقه که هر کس از حقوق مردم حرف زد متهم به مارکسیست بودن، متهم به سوسیالیسم بودن می‌شود نمی‌تواند خاموش بماند. این فقه عقب افتاده است باید حرکت کند.

روشن فکران مادر

نیافتند که در واقع اگر عدالتی می‌خواهیم بدون توجه به امر ملی عدالت امکان ندارد. زیر چکمه‌های آمریکایی‌ها و زیر بمباران اسرائیلی‌ها ما امکان ندارد که به عدلت برسیم. ما باید امر ملی را و خطرات ژئوپولیتیک کشور را بسیار جدی بگیریم و از سوی دیگر حاکمیت مادر نیافت که دفاع از امر ملی دفاع از امنیت ملی بدون تحقق عدالت امکان پذیر نیست.

خاورمیانه که با بحران‌های بسیار زیادی و مسائل ژئوپولیتیک بسیار زیادی مواجه هست در واقع آدرس‌های ذهنی بر خلاف عقلانیت تاریخی را مطرح کردند. شکاف حاکمیت ملت را آنچنان افزایش دادند که به همین فجایی منتهی شد. روشن فکران ما درک نکردند تضعیف حاکمیت ملی در چنین شرایطی بسیار بسیار برای کشور خطرناک است. روشن فکران مادر نیافتند که در واقع اگر عدالتی می‌خواهیم بدون توجه به امر ملی عدالت امکان ندارد. زیر چکمه‌های آمریکایی‌ها و زیر بمباران اسرائیلی‌ها ما امکان ندارد که به عدلت برسیم. ما باید امر ملی را و خطرات ژئوپولیتیک کشور را بسیار جدی بگیریم و از سوی دیگر حاکمیت ما در نیافت که دفاع از امر ملی دفاع از امنیت ملی بدون تحقق عدالت امکان پذیر نیست. در این ایامی که گذشت حقیقتا این جمله علی‌ابن‌ابی‌طالب را در تمام وجود می‌فهمیدم که به دنبال چاهی بوده‌ام که بگیرم. چشمی به آسمان داشتم و چشمی به خیابان. از مردم حرف می‌زدم نگران آسمان بودم. به آسمان خیره می‌شدم مردم را چه کار کنم؟ شرایط خیلی دشوار است و هر کس که فکر میکند یک دکمه on و off وجود دارد مسائل کشور حل شود به نظر من رویا فروشی می‌کند. شرایط ما مردم خیلی دشوار است. خیلی پیچیده است. در یک چنین شرایطی سوال من این است این کدامین نیروی تاریخی است که می‌تواند به کشور در یک چنین شرایط سهمگینی کمک بکند؟ و همه نیروهای اجتماعی توان برابری ندارند. کشور متشکل از نیروهای اجتماعی گوناگون است. جریانات مختلف فکری، اعتقادی، ایدئولوژیک، سیاسی، اما هر نیرویی نیروی تاریخی نیست. این سوالی بود که من در برابر جریان روشن فکری قرار دادم. هیچ کدامشان به این قامت نبودند که سوال را بفهمند چه برسد به اینکه جواب بدهند؟ نیروی اصیل تاریخی چگونه نیرویی است؟ من اصلا بحث سیاسی ندارم. بحث فلسفی می‌کنم. آیا هر نیرویی می‌تواند اثر گذار باشد؟ مهسا دختر من است و محسن حججی پسر من. هر دو برای من عزیز هستند. رقص مهسا را می‌بینم اشک می‌ریزم. چقدر قشنگ می‌رقصد. چقدر زیبا است این دختر. اما آیا با مهسا می‌توانم این کشور را حفظ بکنم؟ این سوال است. حشش را می‌خواهم نادیده بگیرم. می‌خواهم چادر در سرش بکنم. اصلا این مزخرفات نیست. بحث من این است که با کدامین نیروی اجتماعی باید این ساختار را اصلاح بکنم؟ بی آنکه تمامیت ارضی کشورم از بین برود؟ تاریخ و جامعه مومی نیست که ما با دستمان هر کاری بکنیم. تاریخ میدان و مجال حدیث آرزومندی نیست. من آرزو دارم رهبر این کشور بشوم. من آرزو دارم ایده‌های من در این کشور متحقق شود. من کی هستم؟ چقدر توان دارم؟ چقدر نیرو دارم؟ بحث بر سر این نیست که کنشگری نکنیم. اما واقعیت‌ها را ببینیم. چه خوشمان بیاید چه خوشمان نیاید خمینی در این کشور قدرتی

داشت که خیلی از روشن فکران نداشتند. دارم جمهوری اسلامی را توجیه می‌کنم؟ دارم از حکومت دفاع می‌کنم؟ نه من دارم یک بحث فلسفی مطرح می‌کنم. آیا همه نیروهای اجتماعی همه با هم برابرند؟ من یک کفاش زاده‌ام. امام موسی صدر متعلق به خانواده‌ای است که یک بخشی لبنان بودند. بخشی از آن عراق بودند. بخشی ایران بودند. معلوم است که من به لحاظ خانوادگی نمی‌توانم نقشی که امام موسی صدر ایفا می‌کند را ایفا کنم. این به این معنا است که من هیچم؟ نه اما نقش تاریخی که من می‌توانم ایفا کنم متفاوت است. این یک برخورد پدیدار شناسانه است. به اعتقاد من اکثر قریب به اتفاق روشن فکران ما در جهت درست تاریخ نایستادند. جهت‌گیری‌های درستی نداشتند، ایده‌های درستی برای توده‌ها نکردند. اسیر یک ذهنیت غیر تاریخی، غیر ساختاری و غیر انتزاعی بودند بر سقف‌های هویتی دروغینی مثل ایده‌های روشن فکری، ملیت، اندیشه ایران شهری هیچ کدام از اینها با واقعیت تاریخی ما هم خوانی نداشت. روشن فکران ما غرب را مطلق کردند، پذیرش بی‌چون و چرای مقولات غربی، روشن فکران ما هنوز در ارمان‌های قرن ۱۸ و ۱۹ روشن فکری هستند. بی‌توجه به اینکه خود این ارمان‌ها در قرن ۲۰ ام در جهان پسمادرن اندیشه‌ها هیچ متفکر

جدی‌ای آرمان‌های قرن ۱۸ و ۱۹ را جدی نمی‌گیرد و این یک نوع تاخر تاریخی است و فقط این اخوند نیست که عقب افتاده است (بخشی از حوزه های ما البته) بخش وسیعی از روشن فکران ما نیز دچار تاخر تاریخی اند. بحث بر سر این است که امروز جهان فاقد نیروهای آزادی بخش است. یک زمانی مارکس می‌گفت پرولتاریا نیروی آزادی بخش است. بعد یک زمانی لنین گفت روشن فکران، در دوران ما هیچ نیروی آزادی بخشی وجود ندارد. روشن فکران خود به بخشی از نیروی اثبات تبدیل شده‌اند. یعنی جهان کنونی را به رسمیت می‌شناسند. بده بره، کوتاه بیا، عقلانیت، می‌خواهیم زندگی کنیم. تئوزورت نمی‌رسد، تن بده، روشن فکر ما به شدت بحران الگو دارد. یک زمانی چیریک انقلابی آتارشیسم چگوارا الگو بود. امروز دیگر این الگوها جایی ندارد و در اروپا به دلیل ظهور دولت رفاه روشن فکران به تکنوکرات‌ها و بروکرات‌ها و متخصصینی درون دولت رفاه تبدیل شدند. دولت رفاه هم در کشورهای خاورمیانه‌ای وجود ندارد. لذا روشن فکر ما تا سرحد یک نق نقوی روزمره سقوط کرده است. بخش زیادی از نیروهای انقلابی، نیروهای مردمی



هستند اما اسیر یک نوع تفکر تئولوژیک اسیر ارزومندانه شده‌اند. ما امروز نیازمند نیروهایی هستیم که به انقلاب وفادار باشند. به مقاومت باور داشته باشند. توان حفظ این کشور را داشته باشند و در همان حال نوعی گشودگی به اندیشه‌های علمی را داشته باشند. فهمی ساختاری از مسائل داشته باشند. با مسائل اقتصادی، اخلاقی برخورد نکنند. فهم عمیق‌تری داشته باشند. من فکر می‌کنم این گروه از نیروهای انقلابی در کنار نیروهای اصیل ملی، یگانه نیروهایی هستند که می‌توانند این کشور را از معضلات کنونی و بحران‌های کنونی برهانند. نیروی دیگری وجود ندارد. ظهور آقا منوط به شرایطی است. در جامعه‌ای که فاصله طبقاتی‌اش بیشتر از بسیاری از کشورهای سرمایه داری است در یک چنین شرایطی امام زمان ظهور نخواهد کرد. من حرفم این است که نیروهای ملی، روشنفکران، الیت و نخبانان ما باید بدانند که غیر از نیروها و فرزندان راستین انقلاب یعنی آنهایی که بوی رانت مستشان نکرده است، شکم‌هایشان به رانت آلوده نشده است و پست و مقام آنها را سر مست نکرده است و روح انقلاب را تنزل نداده‌اند اینها یگانه نیرویی هستند که می‌توانند این کشور را نجات دهند. هم از خطرات آسمان هم از خطرات زمین.



علیرضا میرغفاری

بازی اولیگارش با اعتراضات

من به عنوان کارگر به عنوان کسی که در ایام انتخابات بعضا اسم و رسمی دارد مطالب کارگری موضوعاتش و مطالباتش گفته می‌شود و بعدا به فراموشی سپرده می‌شود دیدم اینجا هم حالا

در پروژه پیمانکار ما

معمولا بعضی وقت‌ها که صورت وضعیت هایش پاس نمی‌شد کارگران را ترغیب می‌کرد که اعتصاب کنید و اعتراض کنید و بعضا بشکنند و بعضا کانکس خراب بکنند، آتش بزنند. ولی یک هدف داشت هدفش این بود که به آن خواسته خودش از کارفرمای اصلی برسد.

دوستانی که هم از لحاظ اعتقادی و مذهبی قوی هستند یعنی اعتقادات خاص خودشان را دارند یا بعضا گروه‌های مختلف خودشان را همیشه نماینده مردم معرفی می‌کنند. به نظر من مردم یک واحد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یکسان نیستند. آن مردمی که همیشه از آنها حرف می‌زنیم اولیگارش هم داخل آن هست. این جمعیتی که داریم دربارش حرف می‌زنیم و درباره آن صحبت می‌کنیم مردم ایران به آن می‌گوییم گسترده است و ما تا نپذیریم عاملیت تک‌تک مردم را، هیچ وقت مردم صاحب صدا و حرف نیستند و هر کسی هم در هر تریبونی می‌آید درباره مردم صحبت می‌کند، تجربه زیسته من این است که هدفی جز رسیدن به تمایلات خودش ندارد و اگر از عدالت حرف می‌زند، عدالت در واقع ابزاری است برای رسیدن به مطامع شخصی و جناحی خودش. من اواخر دهه ۱۳۸۰ اوایل سال ۱۳۹۰، کارگر پروژه بودم. در پروژه پیمانکار ما معمولا بعضی وقت‌ها که صورت وضعیت هایش پاس نمی‌شد کارگران را ترغیب می‌کرد که اعتصاب کنید و اعتراض کنید و

آن افسرو آن کادر نیروی

انتظامی دارد استثمار می‌شود و آن لحظه من احساس کردم چقدر منافع مشترک باهم داریم و ای کاش این را بتوانیم بفهمانیم به جامعه، به تک‌تک‌ذی نفعان که وقتی منافع مشترکی وجود دارد در مقابل هم ایستادن معنی ندارد.

بعضا بشکنند و بعضا کانکس خراب بکنند، آتش بزنند. ولی یک هدف داشت هدفش این بود که به آن خواسته خودش از کارفرمای اصلی برسد. یعنی هدف او این نبود که ۴ ماه حقوق و ۵ ماه حقوق عقب افتاده من را بدهد. بعد از آن هم که صورت وضعیتش را می‌گرفت می‌دیدیم ۱ ماه گذشت، ۲ ماه گذشت، ۳ ماه گذشت ولی خبری از حقوق ما نیست و در این وضعیت اگر من اعتراض می‌کردم یا اعتصاب می‌کردم یا اخراج بودم یا بلک لیست بودم یا به هر صورت دیگر باید از آن محیط کار خدا حافظی می‌کردم. چرا این را گفتم؟ چون اعتراض یک بخشی از آن در راستا تامین منافع اولیگارش است و اولیگارش به راحتی از اعتراض به نفع خودش بهره برداری می‌کند و با اعتراضی که در راستا منافع عموم باشد، منافع اکثریت جامعه، منافع فرودستان، منافع معلم، منافع کارگر، منافع پرستاری که اضافه کاری اول سال خود را در آخر سال به نازل‌ترین قیمت به او می‌دهند به شدت برخورد می‌شود. ۱۸ آذر ما کارگرهای پارس جنوبی یک تجمع بزرگ مقابل فرمانداری عسलोیه برگزار کردیم و بیش از ۵ یا ۶ هزار نفر هم در این تجمع



شرکت کردند. در این تجمع متشکل هدفمند و با یک بیان مشخص برگزار شد. در همین تجمع بعد از اینکه برگزار شد یکی از مامورین نیروی انتظامی آمد با من صحبت کرد و گفت که من دکترای حقوق دارم بچه نورآباد هستم ۵ روز میام و اینجا کار می‌کنم یک روز برمی‌گردم پیش زن و بچه خودم و دارم ۱۵ میلیون حقوق می‌گیرم. یعنی آن افسر و آن کادر نیروی انتظامی دارد استثمار می‌شود و آن لحظه من احساس کردم چقدر منافع مشترک با هم داریم و ای کاش این را بتوانیم بفهمانیم به جامعه، به تک‌تک ذی نفعان که وقتی منافع مشترکی وجود دارد در مقابل هم ایستادن معنی ندارد و اگر جایی سر مامور نیروی انتظامی دارد بریده می‌شود، این همان اعتراضی است که اولیگارش دارد ساماندهی‌اش می‌کند در راستای وضعیت خودش. من فقط دارم تجربه زیسته خودم را می‌گویم و در آخر می‌خواهم بگویم که چرا با تمام وجودم در مقابل اولیگارش‌ی خارجی و داخلی می‌ایستم و با تمام وجودم می‌گویم مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل.



دکتر احسان فرزانه

مجرم به صحنه جرم با می‌گردد

نکاتی که اساتید گفتند و ما استفاده کردیم نکاتی نیست که مسئولین ندانند. ما با یک بحران نمایندگی نیروهای مولد و زحمتکشان در جمهوری اسلامی مواجه هستیم. نیروی مولد یعنی صنعتگران، کشاورزان، کارگران، معلمان. ما به یک سطح پایه‌ای‌تر از دموکراسی که اجتماعی است توجه نداشتیم. یعنی طبقات خلع ید شده و به حاشیه رانده شده از مجاری قانونی بتوانند مطالبات خود را پیگیری کنند و محقق کنند. این امکان وجود ندارد. دکترینی بطور خیلی حساب شده توسط حاکمیت ایران از بعد از جنگ تحمیلی دنبال شده و ما را به این وضعیت انسداد برای نیروهای مولد رسانده. برای ما مثل روز روشن بود که این شوک درمانی در شرایط ایران و شرایط منطقه تبعاتش حتماً ۱۰ برابر آن ۹۸ خواهد بود. ماه‌ها پیش این صحبت می‌شد. شکی در این نیست که کشور در تحریم هست و دشمنانی دارد که خواهان فروپاشی هستند ولی دقیقاً در همین شرایط رویکرد دولت می‌توانست حمایت از طبقه مولد باشد. می‌شد تدابیری داشت که به این نقطه نرسیم که چند هزار نفر به شهادت برسند. این تدابیر در ساده ترین شکلش بازگشت به قانون اساسی است و در بدیهی‌ترین شکلش این است که دولت دست به شوک درمانی نزند ولی این کار را کرد و وجه ترسناک ماجرا اینجاست که با وجود اینکه مشخص بود چه تحولاتی رقم خواهد خورد ولی

شکی در این نیست که

کشور در تحریم هست و دشمنانی دارد که خواهان فروپاشی هستند ولی دقیقاً در همین شرایط رویکرد دولت می‌توانست حمایت از طبقه مولد باشد. می‌شد تدابیری داشت که به این نقطه نرسیم که چند هزار نفر به شهادت برسند.



ما آمده ایم تا این خطاها را اصلاح کنیم. این صدای اغتشاش نیست. ما معترض هستیم اما این اعتراض برای ساختن است نه ویران کردن. هیچ کس حق ندارد این اعتراض مقدس را تقبیح کند. چه آنانکه می‌خواهند با استفاده از فضای آشوب، گرانسازي را ادامه دهند و چه آنان که می‌خواهند با آشوبگري حقوق ملت را پایمال کنند.

مدیریت اقتصادی وجود ندارد. در همان مثال خیابان و تردد خودرو که گفتیم دارایی مالی بی‌نام مثل این است که چند ماشین بتوانند بدون پلاک تردد کنند. دارایی مالی بی‌نام یعنی نمی‌خواهی کنترل کنی. نمی‌خواهی بفهمی چه کسی دارد رشوه می‌گیرد. نمی‌خواهی بفهمی پشت کمپین ریاست جمهوری چه کسی دارد میلیاردها میلیارد پول خرج می‌کند. چون می‌خواهی دیکتاتوری فساد ایجاد کنی. مدیریت اقتصاد وظیفه دولت است در اقتصاد آزاد. مدیریت یعنی من رفتار آدمی زاده را کنترل کنم. سیاست مالی و سیاست پولی داریم. عده‌ای می‌گویند در اقتصاد نباید دخالت کرد. این سیاست پولی و سیاست مالی یعنی دخالت کنم و رفتار فرد را عوض کنم. خود این یعنی دخالت. چطور می‌گویند نباید دخالت کنم؟ اقتصاد بدون دخالت معنا ندارد. اما نه با قیمت گذاری. با



مدیریت. چطور؟ وقتی یک وسیله مبادله در اختیارت است و آن هم صد در صد در کنترل دولت است.



دکتر سید یاسر جبرائیلی
این صدای اغتشاش نیست

همه عالم بدانند جمهوری اسلامی همه هستی ماست. آیت الله خامنه‌ای روحی فداه عزیزتر از جان ماست. در این ایام فیلم‌ها و صحنه‌های خیلی تلخ و درناکی دیدیم. از جمله صحنه‌های دردناکی که من دیدم این بود که دو تا جوان در شرایطی که سرو صورتشان زخمی بود می‌گفتند ما تا آخر ایستادیم. می‌گفتند لیبیک یا خامنه‌ای. ما می‌خواهیم به این عزیزانی که جانشان را دست گرفتند و به خیابان آمدند برای دفاع از این کشور بگوییم برادران ما هم تا آخر ایستادیم. کسانی که در کف خیابان در برابر تجاوز به مال و جان مردم آمدند و جان دادند بدانید که جزو آقا زاده‌ها نبودند. جزو محروم ترین اقشار این کشور بودند. روز ۲۲ دی ماه خیابان انقلاب مردمی که برای حمایت از نظام و رهبری به خیابان آمدند جزو محروم ترین‌ها بودند. ده‌ها نفر در این خیابان به من مراجعه کردند و گفتند ما معترضیم ما وضعیت معیشتی مون خوب نیست ما خواهان اصلاحیم. یک عده‌ای تلاش دارند که این اعتراضات و این اغتشاشات را صرفاً حواله بدهند به دشمن. این یک دروغ بزرگ است. از حضرت اقا برایتان بخوانم. برای کسانی که دوست دارند روایت رسمی این باشد که نه ما مشکلی نداریم. یکی از این آقایان به من می‌گفت ما اگر مشکل اقتصاد را هم حل کنیم، دشمن داریم و می‌آید با



چرا دارایی‌های ملی این ملت را به این ملت به دلار می‌فروشید؟ چرا هزینه‌ها را دلاری کردید و درآمدها را ریالی نگه داشتید؟ چرا حقوق‌ها را سرکوب کردید اما نرخ ارز را سرکوب نمی‌کنید؟

و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند بلکه از نظریه نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند* ما آمده ایم تا این خطاها را اصلاح کنیم. این صدای اغتشاش نیست. ما معترض هستیم اما این اعتراض برای ساختن است نه ویران کردن. هیچ کس حق ندارد این اعتراض مقدس را تقبیح کند. چه آنانکه می‌خواهند با استفاده از فضای آشوب، گرانسازي را ادامه دهند و چه آنان که می‌خواهند با آشوبگري حقوق ملت را پایمال کنند. و موضوع اعتراض ما روشن است. دولت و مجلس حق ندارند با افزایش نرخ ارز درآمدهای ریالی ما ملت ایران را بی‌ارزش کنند. ما نه ارز ترجیحی می‌خواهیم. نه یارانه می‌خواهیم نه کالابری می‌خواهیم. ما ارزش از دست رفته پول ملی خود را می‌خواهیم. مدعی شدند که در اقتصاد رانت هست و می‌خواهیم حذف کنیم. این یک دروغ بزرگ است. سیاست‌های ارزی دولت و مجلس رانت حذف نمی‌کند و رانت خلق می‌کند. اقتصاد ایران سالانه نزدیک به ۹۵ میلیارد دلار خرید ارزی دارد. حدود ۵۵ میلیارد دلار واردات دارید. کالای غیر اساسی و حدود ۴۰ میلیارد دلار هم خرید ارزی از داخل کشور انجام می‌شود. بارها از ما شنیدید. از سال ۸۶ تمام ثروت‌های خدادادی خودمان با دلار آمریکای جنایت کار به داخل کشور خودمان فروخته می‌شود. دلار آمریکا را آمریکا بر این کشور حاکم



انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و بااراده همواره دارای انعطاف و آماده‌برای تصحیح خطاهای خویش است اما تجدیدنظر پذیر نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آنرا نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرفه‌ای بی‌عمل می‌شمرد اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدلله با ایمان دینی مردم آمیخته است فاصله نمی‌گیرد.

نکره، خائنین بر این کشور حاکم کردند. مزدوران ایرانی آمریکا هستند که دلار آمریکا بر اقتصاد ایران حاکم کردند. ۴۰ میلیارد دلار خرید از بورس کالا وجود دارد و ۵۵ میلیارد دلار هم ارزش وارداتمان است. اقتصاد ایران سالی ۹۵ میلیارد دلار خرید ارزی داری. ارز رسمی کشور ظرف یک سال از ۴۴ هزار تومان رسیده به ۱۲۷ هزار تومان. ریال مورد نیاز برای خرید این ۹۵ میلیارد دلار قبل از افزایش نرخ ارز حدود ۴۱۸۰ همت بوده. یعنی مجموع ملت ایران باز بزرگان اقتصادی باید جمع می‌شدند و ۴۱۸۰ هزار همت خلق می‌کردند تا این خرید ارزی صورت بگیرد. الان با افزایش

نرخ ارز از ۴۴ به ۱۲۷ هزار تومان برای خرید این ۹۵ میلیارد دلار، اقتصاد ایران ۱۲ هزار همت نیاز دارد. کل نقدینگی موجود در اقتصاد ایران الان ۱۳ هزار همت است. اقتصاد ایران دیگر توان این نرخ ارز را ندارد. ما حرفمان روشن است می‌گوییم چرا اجازه می‌دهید با افزایش نرخ ارز مردم فقیر بشوند؟ چرا ارزش پول ملی این کشور را کم کردید؟ چرا دارایی‌های ملی این ملت را به این ملت به دلار می‌فروشید؟ چرا هزینه‌ها را دلاری کردید و درآمدها را ریالی نگه داشتید؟ چرا حقوق‌ها را سرکوب کردید اما نرخ ارز را سرکوب نمی‌کنید؟ ۸ میلیارد دلار هم واردات کالاهای اساسی داشتیم که قبلاً با ۲۸۵۰۰ انعام می‌شد و ۲۲۸ همت برایش نیاز بود و الان با دلار ۱۱۳ تومن وارد می‌شود که ۹۰۰ همت پول برایش نیاز است. اینجا هم جمعاً ۶۷۶ همت برای کالاهای اساسی نیاز است. اگر ما ۹۵ میلیارد دلار را با این ۸ میلیارد دلار جمع کنیم، مجموعاً اقتصاد ایران ۸۵۰۰ همت نسبت به سال گذشته ریال بیشتر برای خرید نیاز دارد. ۸۵۰۰ همت هزینه‌های ملت را افزایش دادند. به ازای هر ایرانی حدود ۱۰۰ میلیون تومان هزینه‌های هر فرد افزایش پیدا کرد. در سال ۱۲ میلیون یارانه می‌دهند. امروز خیلی اتفاق عجیبی افتاد. دادستانی سایت خودروسازی که قیمت‌ها را افزایش داده مسدود کرد. حیرت‌انگیز است. شما قیمت مواد اولیه را بستی به دلار. ارز هم باید شناور باشد و برود بالا. انتهای زنجیره می‌ایستید و می‌گویید نباید گران کنی. نرخ ارز را می‌گوید باید آزاد باشد اما محصول نهایی را می‌گوید باید قیمت گذاری کنم. این اقتصاد کاملاً دستوری است. به دستور ذینفعان ارز دارد می‌چرخد. این ۸۵۰۰ همت که گفتیم هزینه‌ها افزایش پیدا کرده، دود نمی‌شود برود هوا. ذینفعانی دارد که می‌رود در جیب آنها. اگر شما یک میلیارد دلار در سال صادرات داشتی، اگر پارسال می‌خواستی تبدیل به ریال کنی، می‌شد ۴۴ همت و الان می‌شود ۱۲۷ همت. این ۱۲۷ همت صاحب دارد. ذینفع دارد. این کاخ‌هایی که دارید می‌بینید در کشور ساخته می‌شود که در زمان پهلوی هم سابقه نداشته از قبل همین رانتهایی که ارز



موضوع اعتراض ما روشن است. دولت و مجلس حق ندارند با افزایش نرخ ارز درآمدهای ریالی ما ملت ایران را بی‌ارزش کنند. ما نه ارز ترجیحی می‌خواهیم. نه یارانه می‌خواهیم. نه کالابری می‌خواهیم. ما ارزش از دست رفته پول ملی خود را می‌خواهیم. مدعی شدند که در اقتصاد رانت هست و می‌خواهیم حذف کنیم. این یک دروغ بزرگ است. سیاست‌های ارزی دولت و مجلس رانت حذف نمی‌کند و رانت خلق می‌کند.

خلق می‌کند ایجاد شده. رانت واقعی اینجا است. چند وقت پیش رفتم در بسیج دانشجویی در لانه جاسوسی برای سخنرانی دیدم که سفارت آمریکا تعطیل شده اما در کنارش ساختمان اتاق بازرگانی رفته بالا. در واقع سفارت آمریکا تعطیل نشده. قدم به قدم از دوره سازندگی تا امروز سیاست گذار اقتصادی در این کشور آمریکا بوده. قدم به قدم نسخه‌های صندوق بین المللی پول، ناتوی اقتصادی در این کشور اجرا شده. به قول آقای دکتر مومنی صندوق بین





حکمران رسانه
شماست،
در انتشار آن
مشارکت کنید

روایت عمیق سیاست و اقتصاد
حکمران

آدرس:
خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷،
طبقه ۷، واحد ۷۰۴
کد پستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

چاپخانه:
مجمع چاپ ایران کهن
۸۸۳۴۴۳۸۷-۵۴۸۸۹۰۰۰

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سید یاسر جبرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

پست الکترونیک: info@hokmran.com

های بی‌نام. اینها عاشق عدم شفافیت هستند. چون جرات ندارند که شفاف هزینه انتخابات کنند. در آمریکای سرمایه داری نئولیبرال هزینه های انتخابیاتی شفاف است. من باید بدانم که فلان فرد که دارد از من حمایت می‌کند برای چه دارد حمایت می‌کند؟ عاشق چشم و ابروی من است؟ نه فلان سرمایه دار که هزینه های انتخابات من را می‌دهد وقتی من نشستم پشت کرسی می‌گویند من از تو هیچ انتظاری ندارم فقط این رانت از را حذف کن که من یک میلیارد دلارم به جای ۴۴ همت بشود ۱۲۷ همت. خمسش هم به تومی دهم. ما با این سیاسها مخالفیم . ما دنبال عدالتیم. هر آنچه عرض می‌کنیم منشاء آن بیانات رهبر انقلاب است. منشاء آن قانون اساسی است. هیچ کس حق ندارد این جریان انقلابی معترض به نئولیبرالیسم را در برابر رهبری قرار بدهد. رهبری از وضع موجود اقتصاد ناراضی هستند. یکبار پشت بلندگو گریه کردند به حال جوانی که نمی تواند معیشت خود را تامین کند. رهبری فرمودند این ارزهایی که بر نمی‌گردد باید برگردد. رهبری فرمودند چرا به دلار آمریکا دارید در این کشور حاکمیت می‌دهید؟ عزیزان رهبری در اقتصاد هم دارد سانسور و تحریف می‌شود.



مردم زمین بدهند. دولت دنبال حذف تبصره مربوطه است. چرا؟ چرا این کار را می‌کنید؟ به مردم زمین بدهید. مسکن حق است. برای سرپناه مردم نباید فشار بکشند. سرپناه حق است کالا نیست که باید برای خریدنش بدوند. پنج، آموزش کالا نیست. آموزش حق است. اینها را از قانون اساسی کشور می‌گوییم. میثاق مشترک این ملت است از آسمان نیاوردیم. ما باید برگردیم به قانون اساسی که با خون دل بهشتی ها نوشته شد. آموزش وقتی کالا شد وقتی در بازار عرضه شد این می‌شود که در کنکور یک رتبه برتر از مدارس دولتی وجود ندارد. آموزش باید عمومی شود و همه فرزندان ما حق دارند آینده خود را با آموزش خوب بسازند و نه پایتا درمان باید عمومی بشود. سلامت هم کالا نیست. این فرمایش رهبر حکیم انقلاب اسلامی است که وقتی فردی مریض شد سیاست کشور باید جوری بشود که بیمار جز رنج بیماری رنج دیگری نداشته باشد. من به عنوان رئیس سابق مرکز ارزیابی و نظارت راهبری سیاست های کلی نظام عرض می‌کنم که در سیاست های ابلاغی رهبری تصریح شده که میزان و حدود هزینه های انتخاباتی باید شفاف بشود و معین بشود تا اتاق بازرگانی در این کشور نماینده مجلس و رئیس جمهور تعیین نکند. راهش همین است . با نام کردن دارایی

پتروشیمی. صنایع بزرگ و بانک ها طبق اصل ۴۴ قانون اساسی باید در اختیار حاکمیت باشد. سوم اینکه بانک خصوصی نداریم. تمام بانک های خصوصی باید منحل بشوند. از یکی از روسای این بانک ها من سوال کردم در جلسه ای که ترتیب داده شده بود که ما انتقادات آقا را بشنویم. پرسیدم شما برای فلان پروژه چقدر وام دادید؟ گفت ۱۲ میلیارد دلار. گفتم دلار آن موقع چقدر بود؟ گفت هزار تومن. گفتم شما ۱۲ هزار میلیارد تومن پول خلق کردی و دادی پروژه خودت را ساختی. آیا اولویت کشور این پروژه بود؟ آیا کشور که دارید می‌نالد و می‌گویند من آب ندارم، برق ندارم، گاز ندارم اولویتش این است که برود ایران مال بسازد؟ مسئله ما با بانک های خصوصی این است. دولت می‌گوید من نمی‌توانم به ازدواج به مسکن تسهیلات بدهم بانک خصوصی شما زحمت بکش. بانک خصوصی می‌گوید تسهیلات تکلیفی؟ دستوری؟ نمی‌کنم باعث ناترازی می‌شود. اصلا کی به تو اجازه داده پول خلق کنی که بتوانی صاحبش هم باشی. چهار، مسکن حق است کالا نیست. نباید ۵۰ درصد ۶۰ درصد ۷۰ درصد از درآمد یک شهروند یک مسلمان صرف تامین اجاره بهای خانه بشود. به این مردم زمین بدید. به این مردم امکان ساخت مسکن بدید. با تلاش هایی در برنامه هفتم پیشرفت گنجانده شد که به

پارک از سال ۱۹۶۱ تا ۷۹ تجارت آزاد بود. عضو موافقت نامه گات (موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت) بودند. ولی کالاهای لوکس وارد کشور نمی‌شد. چرا؟ دولت ارز نمی‌داد که شما بتوانی کالای لوکس وارد کشور کنی. کره جنوبی را می‌زنند سر ما که چجوری کره جنوبی شد. عزیز من جهش اقتصادی کره جنوبی در دوره ای اتفاق افتاد که دولت مقتدری آمد ایستاد و روی منابع کشور اعمال اقتدار کرد. کره جنوبی اقتصاد مقاومتی را اجرا کرد و به اینجا رسید. نه اقتصاد بی در و پیکری که ۱۱۷ میلیارد دلار از سال ۹۷ تا امروز بردند و برنگرداند و بعد وزیر نایس ما می‌گویند اینها کوتاهی کردند! کوتاهی نکردند. سرقت کردند. بزرگترین سرقت تاریخ ایران اتفاق افتاده. پس یک ارز باید ملی شود. تمام ارز حاصل از صادرات باید در اختیار دولت به عنوان نماینده مردم قرار بگیرد. تامین و تخصیص ارز باید تحت نظارت دولت باشد با مناقصه، شفاف و قابل رهگیری به اولویت های کشور داده بشود نه به غذای سگ و گربه نه به پورشه و بنز. دوم اینکه طبق فرمایش حضرت آیت الله خامنه ای در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، انفال باید در اختیار حاکم اسلامی باشد. خصوصی سازی انفال یک سیاست غلط و خلاف میانی انقلاب اسلامی بود. انفال باید برگردد به حاکمیت. معادن. شرکت های فولادی و

المللی پول تنها پزشکی است که به همراه نسخه به بیمارش پول هم می‌دهد. وام میدهند می‌گویند برو این را اجرا کن بدیخت می‌شود. ایران تنها کشور و تنها بیماری است که بدون پول نسخه را گرفته و اجرا کرده. وام هم نگرفتند. یک نفر توضیح بدهد که در مرگ بر آمریکایی که می‌گوییم صادقیم در گفتن آن؟ بله آمریکا مستکبر است، آمریکا دنبال سلطه است، آمریکا جنایتکار است. همه اینها درست شما چطور در سیاست خارجی جلو آمریکا ایستادی اما در سیاست اقتصادی سیاست آمریکا را پذیرفتی؟ این تناقض چیست؟ راهکارهایم را عرض می‌کنم. کشور شرایط خاصی دارد. با نصیحت و التماس نمی‌توانیم کار را پیش ببریم. ما هرچه لازم بوده به هر که لازم بوده در این سالها گفتمیم. متأسفانه گوشه برای شنیدن نیست. این را هم بداند رهبری در اقتصاد سرباز ندارد. این هم بداند علی تنهاست بین همین کارگزارانش تنهاست. چند تا اصلاح اساسی باید در این کشور انجام بشود طبق قانون اساسی. یک، ملی سازی منابع ارزی. ارز دارایی شخصی نیست. ارز متعلق به همه ملت ایران است. آقای هاجون چانگ استاد کره ای الاصل مدیر مطالعات توسعه دانشگاه کمبریج که صاحب کتاب های خوبی است که به فارسی هم ترجمه شده، تعبیری دارد که می‌گوید در دوره جنرال



عدالت به مثابه امکان

نویسنده: سید یاسر جبرائیلی



کتاب «عدالت به مثابه امکان» نوشته دکتر سید یاسر جبرائیلی توسط انتشارات نقد فرهنگ به چاپ رسیده است. این کتاب با زبانی عمیق و تحلیلی، به یکی از بنیادی ترین مسائل جامعه یعنی **عدالت** می پردازد. این اثر به دلیل دوری اش از متافیزیک و اومانیسم غربی، و تکیه اش بر خرد دینی و معنوی ایرانی می تواند افق تازه ای را برای گفتمان انقلاب و حاکمیت ایران، که به شدت از فقدان تئوری رنج می برند، ایجاد نماید و بدین ترتیب، خط مشیی را برای خروج جامعه ایران از بسیاری از بحران های اقتصادی ترسیم، یا لا اقل ایده هایی را برای بحث و گفت وگو در میان صاحب نظران اقتصادی، مطرح کند. همچنین، این اثر حاصل گشودگی مولف به دیگر دیدگاه های اقتصاد سیاسی و درس آموزی از آنهاست. برای مثال وی در عین تکیه بر نقش خلافت و آزادی های فردی، که تکیه گاه فلسفه های اقتصاد لیبرالی است، بر نقش تولید و منابع، سرمایه و ابزارهای تولید در حیات اجتماعی و اقتصادی جامعه و نیز بر نوعی جامعه محوری تکیه و تأکید دارد، بی آنکه به مواضع ماتریالیستی و اکونومیستی مارکسیستی سوق یابد.

